

۱۹۷

کتابخانه خصوصی
غلامحسین - سرود

۱۵۶۱

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

جمهوری اسلامی ایران

کتاب: دیوان فاضلی

مؤلف: _____

موضوع: _____

شماره ثبت کتاب: ۱۲۸۹۰۵

شماره اختصاصی: (از کتب اهدائی: غلامحسین سرود

چاپی	اهدائی
۱۵۶۱	سرود

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸

ای سلام الامام محمد...
تعلیم یافت است...
اولی مرتبه...
کتابخانه...
تاریخ...
توضیح...



بسم الله الرحمن الرحیم
حمد بجدول مسکن لفظ...
استخراج و استخراج...
الذین امنوا...
بی قیاس اول...
محل عرفانه...
از لدن اصفا...
استقامت که...
خفت چون کب...
اشکال الامور...
درود ما محدود...
اشعر برود...
مقبول قلوب...
نسخ من ابد...
درود ما محدود...
اشعر برود...
مقبول قلوب...

ای سلام الامام محمد...
تعلیم یافت است...
اولی مرتبه...
کتابخانه...
تاریخ...
توضیح...
تاریخ...
توضیح...
تاریخ...
توضیح...

تاریخ...
توضیح...
تاریخ...
توضیح...

خودشید لوج چون مسهر یک...
بر کف اما بنور اول...
علوم و طاقت شقت...
اما زنده همیشه...
اورا قدی که...
جان و ولدن...
ضیاع اشعار...
بولک...
بخش اول...
من که ضعیف...
و حدیقه خلقیده...
سجا امرا...
مزاق شعرا...
فضایب حرام...
بقره کلام...
رغم آیه...
طلوع ایروب...
یر خائیده...

تاریخ...
توضیح...
تاریخ...
توضیح...

تاریخ...
توضیح...
تاریخ...
توضیح...

تاریخ...
توضیح...
تاریخ...
توضیح...

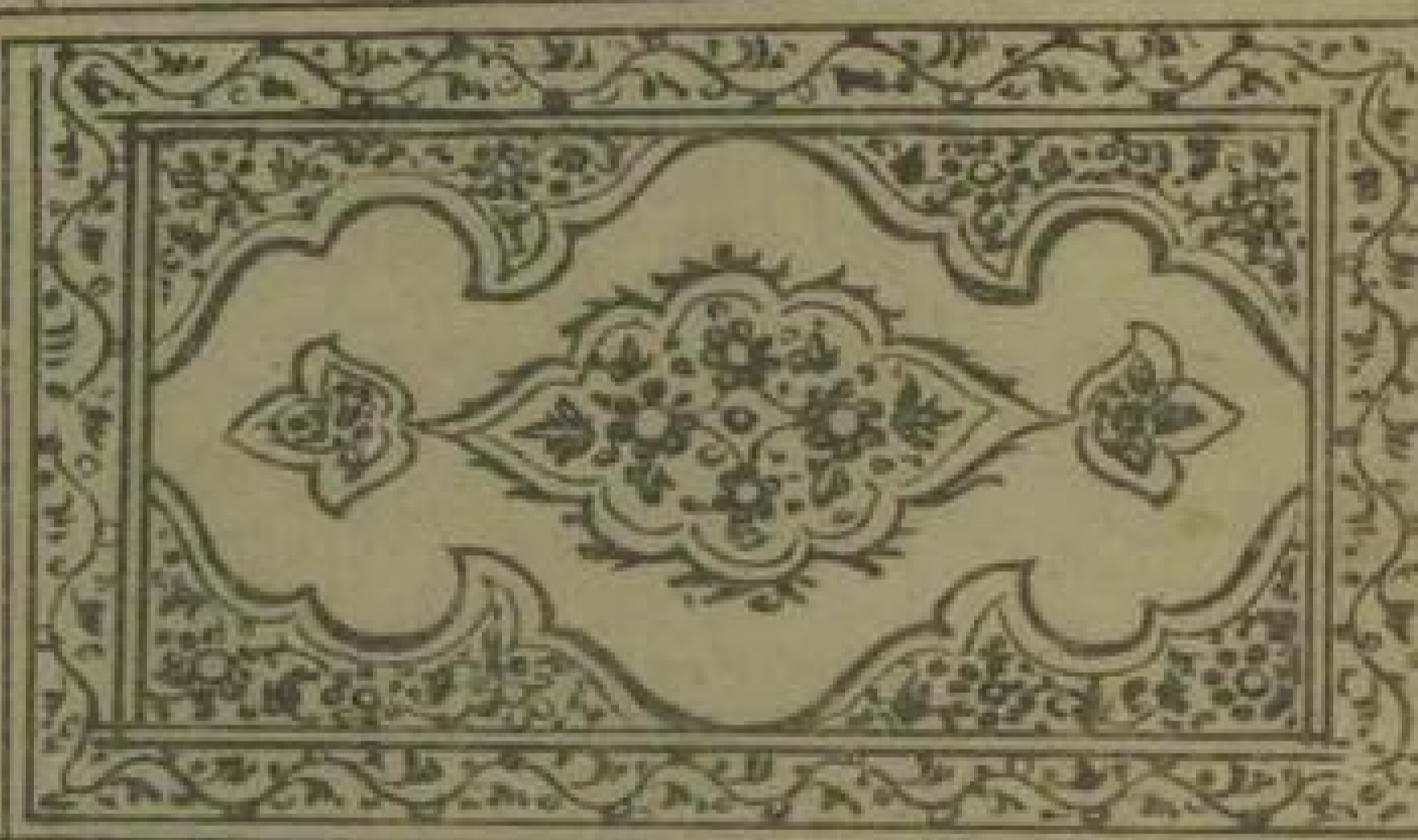
دوره وادب وادب وادب
 در این کتاب که در این کتاب
 در این کتاب که در این کتاب
 در این کتاب که در این کتاب

که بود شبه جناد معارف قمرش
 چه سود برده شامد نصیحت درش
 نامور و بیکه مجالس و محافلده است
 ادای سست ایله شامد معنی جانندن
 من تصرفه صارت لاله عقود نظم
 الاقباح منطفه تصرفه قلب لمضموم
 سخن از و مسافکار مخدوم کرد
 حسن عبارات مخدوم کرد
 رشت کیم ما نلام کیم مور و مامور
 کشتاری قصاصت ایچو ایچو
 حفا اندیشه که طبع نامور و فید
 شعور اولیده اوراک رکبکلاف
 بولمه لاجرم میل جدیده انصاف
 حضورنده بی سوخته سوخته
 شعر دن ذوق استماع کیده
 آه از آن باوید سما سانا حد
 چون عساکب دو چشمه که نیم

در این کتاب که در این کتاب
 در این کتاب که در این کتاب
 در این کتاب که در این کتاب
 در این کتاب که در این کتاب



سخن از و بولمه لاجرم میل جدیده
 حضورنده بی سوخته سوخته
 شعر دن ذوق استماع کیده
 آه از آن باوید سما سانا حد
 چون عساکب دو چشمه که نیم



بسم الله الرحمن الرحيم

قد انار العین للعالم من حاج الهند
 عشق دور اول کیم کیم اندر ام
 واد و حدت حقیقه مقام شکر
 این خلوت سراسر و حدت محرم
 یک اول عشق سوکرسن ملازمت
 عشق کلک حکمی خط حرف جود

ای فضاوت بخت سیر ذوق بولدک عشق
 سیر در سرش که حق اوله قیاس سنا

یا من احاط علیک الاش کلها
 کیم در سیر جان بولنده بولور خاک
 سنس قیلن منظر هر امید و چشم اند

در این کتاب که در این کتاب
 در این کتاب که در این کتاب
 در این کتاب که در این کتاب
 در این کتاب که در این کتاب

در این کتاب که در این کتاب
 در این کتاب که در این کتاب
 در این کتاب که در این کتاب
 در این کتاب که در این کتاب

ایضا در این کتاب مذکور است که هر که در این کتاب را بخواند...

دوام عکس نور مرآت عالم بر عکس
 کس بر عکس او عکس کند عکس
 جهان عکس او عکس کند عکس
 عکس او عکس کند عکس

عکس او عکس کند عکس
 عکس او عکس کند عکس
 عکس او عکس کند عکس

اشرف من فلک انوار شمس و
 جمیع کون که ضیاء کائنات
 اولدی باز از جهان روی پرور
 رتبه حکمت بیست و پنج کماله کوره
 من معرفت حال بسید و اعم
 بجز تقریر ایدم وصفی بر شایسته کلم

ایضا در این کتاب مذکور است که هر که در این کتاب را بخواند...

ای بو تو معراج بر مانک علو کس
 عین دعوت انبوت مدعی الزام
 کلام عکس که سار اویانه خط
 باقی معجز حاجت دین حق اشته
 وصف خبر ملین تمشیر قبول عکس

ایضا در این کتاب مذکور است که هر که در این کتاب را بخواند...

ایضا در این کتاب مذکور است که هر که در این کتاب را بخواند...

ایضا در این کتاب مذکور است که هر که در این کتاب را بخواند...

چهره یارم کجرا عیار طبع من
 پادشاهم ظلم ایدت غایت عالم

ایضا در این کتاب مذکور است که هر که در این کتاب را بخواند...

جام ایچره که دایره صفات
 زاهد سوال ایدرس که میندازد
 قیامت اشراق کوب پند کند تشک
 ای که کنگره شک خط کائنات
 چشمک یغی اولدی کو کل مور
 کل حقیقت ایلر کویین کده کو کل مور

ایضا در این کتاب مذکور است که هر که در این کتاب را بخواند...

دو ستم عالم سپهر کرا اولور
 عقد صلح سن سنی سید لغه برود
 جادون اولدو قهر سید در دواع که کور
 وصل قدین سپیدم قرآن حکیم
 دودا کور دنیا کور دیکرین باغ
 غیره تیغین حکیمی اولور اولور

ایضا در این کتاب مذکور است که هر که در این کتاب را بخواند...

ایضا در این کتاب مذکور است که هر که در این کتاب را بخواند...

دوستان من که در این عالم عالمی
 عالمی که در این عالم عالمی
 عالمی که در این عالم عالمی
 عالمی که در این عالم عالمی

زلف در کنار خیال زده عجب حور و طوبی و صفین یو اعظم آیه دن اشع حق پر کوشه درود بود صبح سرور شد بگورده زاهد اسن قیل تبه کوشه محرابه	نیلیم کیم چه و کوندر بر ارد بدوم اول صبح خوارم جور سلور دنیا زلم سر خورشید طلعت منور دنیا شمع روشن ده کیم بودم اول ملک میر دنیا نسبت تمام امردی در در دنیا
---	--

ای قصه صبح اولور بوسه اول نظر عووض شست خون شمع خورشید شربت نعیم که در بر چشمه جوان اول در در جهان و مبدوم قدس خان	ای قصه صبح اولور بوسه اول نظر عووض شست خون شمع خورشید شربت نعیم که در بر چشمه جوان اول در در جهان و مبدوم قدس خان
--	--

او فلک کن کیم تیکن یکت ساجد خال خط در پسین اول آینه جبار دو تله افان و مبدوم طغیان بجه لو لود شکرک صحن کر سو صفا کوسلر شمش خطک قدس قیلن کا بود	کلبین در قدم هر خیمه بر سگان با کوزیدن عکس المش مردم مرکان فوسی پورون و نظاره قیلن کا کیم خلاق و دشمن ز کجرا کوه و غلطان طفل یک کیم او قدر ز جواهد قران
--	---

ای قصه اول صبح افکار حم ایله داشت هم نکر کو بکل ناسر ایلر افغان	ای قصه اول صبح افکار حم ایله داشت هم نکر کو بکل ناسر ایلر افغان
--	--

برونک سطور پر شوق استوار دنیا اول خم ابرو در قلم سجد حضرت غم دکل جسمه در سنگ ملامت خجروا	عازده اول سمره پراچند مغرور دنیا قیلد اول اول خم ابرو در دنیا شخته باز از سو اویم بود نیور دنیا
--	---

ای عالم که در این عالم عالمی
 عالمی که در این عالم عالمی
 عالمی که در این عالم عالمی
 عالمی که در این عالم عالمی

دوستان من که در این عالم عالمی
 عالمی که در این عالم عالمی
 عالمی که در این عالم عالمی
 عالمی که در این عالم عالمی

دوستان من که در این عالم عالمی
 عالمی که در این عالم عالمی
 عالمی که در این عالم عالمی
 عالمی که در این عالم عالمی

خورشید جانیدن اول صالحان دون صبح توردم غلکه موج سرشم ساغر اول لعل سوز درسته نابه	صبح اول در در اجت خد مویک کوشا غرق استدر غلک وزره اولن کجرا کیم دوسد ایا غیز اولن اویدر ماب
--	---

جمعیت کسبانه کو کل و بر مرقصه کیم نفر در خاطر جمعیت اسباب	جمعیت کسبانه کو کل و بر مرقصه کیم نفر در خاطر جمعیت اسباب
--	--

صبح حرم صالمش و در تیغ هر هر بوییده پریش اوله مور کیم کشف اسرار ملا جوهر تفیکده در غنچه سد بشمک قیلن کیم تیغ چایک سیر نه اچو چیدن در کیم نوله	ظاهر این اول مدلاله عین ایلر کیم سو موج اور و ظاهر قیلن که وارن تیغ خوزیز بدن تیکن کیم اولر باشلرد که بود جانلده کیم نیندی تیغ اور ناسنده سیر قلده کجرا کجرا اچو چیدن
---	--

سوی زولید طبعیدن امیدم سیرم ای قصه خاله اولم برق لامعه سجا	سوی زولید طبعیدن امیدم سیرم ای قصه خاله اولم برق لامعه سجا
---	---

صبح صالوبه ز شکر کن لقا رشته تیر بیت سیر کره مست چقوب صاله نظر نریکا کسه نظر جانن عشاق قدس شاطر خشم صایرم صیجریک	حق که تماشایه چغیر افق اب صالو سر زلف سمن سایه تاب کورمه رود اکیم اوله عالم خراب ناله و سوز دین بیت قهتاب ای شب سحر یکت دنیا کیم بوم اب
--	---

دوستان من که در این عالم عالمی
 عالمی که در این عالم عالمی
 عالمی که در این عالم عالمی
 عالمی که در این عالم عالمی

دوستان من که در این عالم عالمی
 عالمی که در این عالم عالمی
 عالمی که در این عالم عالمی
 عالمی که در این عالم عالمی





نظم در وصف خرد و در وصف خرد
 در وصف خرد و در وصف خرد
 در وصف خرد و در وصف خرد
 در وصف خرد و در وصف خرد

کیمی که شد اسبانه منحل فایم اولد نظام نسو وجود	فکر تغییر ز تیک از سو مزاج در سبک سبز خرد دنیایه رواج
شکر که فصولی بود باغ تیک دیره نور قدن تمش اخرج	 
چاقیر سدا کو کل در کلبه ایلی قلای افغان بدن سبزه سبزه	من بود جا علی ان اولطفه کر اراج اولیه سبزه سبزه اولیه سبزه
مختار عار ای کل نی ترک تمیم در سبزه سبزه سبزه سبزه	کل اولد اسرده ترک صحت اراج سبزه سبزه سبزه سبزه
عز سبزه سبزه سبزه سبزه سبزه سبزه سبزه سبزه	اولیه سبزه سبزه اولیه سبزه سبزه سبزه سبزه سبزه
 	نار نارم فصولش کور اول کلر املور کل کونیکه من مالدهزار اراج
ای کو کل سبزه سبزه سبزه یا طبع کس حیات ذوق قدن	سر کون کورت جمانه سبزه یا لب لعل دلستان سبزه
ملک جوید در قناعت ایوب لا مکان بر تنگ غم مین بیت	ترک مال یله خانمان سبزه بو خواب اولد حق تکانه سبزه
اعتبار آتمه مال نسیا ار نیاننگ اولدراخته	اعتبار علوشان سبزه کر لونا استرس آدن سبزه

نظم در وصف خرد و در وصف خرد
 در وصف خرد و در وصف خرد
 در وصف خرد و در وصف خرد
 در وصف خرد و در وصف خرد

نظم در وصف خرد و در وصف خرد
 در وصف خرد و در وصف خرد
 در وصف خرد و در وصف خرد
 در وصف خرد و در وصف خرد

نظم در وصف خرد و در وصف خرد
 در وصف خرد و در وصف خرد
 در وصف خرد و در وصف خرد
 در وصف خرد و در وصف خرد

اولد قدم دو تا عشقک یلندیر ملاک سنا عشق معلوم تبه عالم دودا سنا	طرف ایله عادت تو وضع مال کور عجب یو تیکمان کنج ایدرین رونا
فزون اولد قه عشقک کم اولور اتم بو عشقک خط کیم جانم دیر کو کل قیلا	اگر سو بود کیمی ایله سو کور بعید اولد کیم فریاد ایدر تنگه کور
رواج نقد عالم سکه دنده نوله قور بن درو ایلم جو ایدرین جو قور	سکا ایل سبزه عیالنده نقش ایله کیم ایل ظلم منحن یادش من رو کور
 	قصه یاتورای صف مویس جاسنه کیمه سوز قیلور زینک ملا کور کنج
کرد کل سبزه مهر من سبزه زار صبح کون کل سبزه سبزه سبزه کور کل سبزه	ابن اچوب تبه هر کون یاقون برابر مازه تازه داغدر کیم قیلور طماص
سبزه سبزه سبزه سبزه سبزه صبح سبزه سبزه سبزه سبزه	باید برده شمشه ویرور اراج شام شمشه رحم اولو ایر کور سبزه
کوره غاشقده که سبزه سبزه سبزه عشقه صانع اظهار آیدرین کور سبزه	صرف ایله خط ننگ ننگ کور سبزه نار سبزه کادرب قیلور آدن سبزه
 	سبزه سبزه سبزه سبزه سبزه اولیه سبزه سبزه سبزه سبزه
اکرم اولیه ویر صفا جوهر روح بو یورمه توبه نیکا اول شراب کور	فلک سال تیر ساعه بر صبح کوره اولد ویر جوهر کور توبه صبح

نظم در وصف خرد و در وصف خرد
 در وصف خرد و در وصف خرد
 در وصف خرد و در وصف خرد
 در وصف خرد و در وصف خرد

ای درین کتب که در این کتاب است
 و در این کتب که در این کتاب است
 و در این کتب که در این کتاب است
 و در این کتب که در این کتاب است

۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۲۲	۲۳	۲۴	۲۵
۲۶	۲۷	۲۸	۲۹
۳۰	۳۱	۳۲	۳۳
۳۴	۳۵	۳۶	۳۷
۳۸	۳۹	۴۰	۴۱
۴۲	۴۳	۴۴	۴۵
۴۶	۴۷	۴۸	۴۹
۵۰	۵۱	۵۲	۵۳
۵۴	۵۵	۵۶	۵۷
۵۸	۵۹	۶۰	۶۱
۶۲	۶۳	۶۴	۶۵
۶۶	۶۷	۶۸	۶۹
۷۰	۷۱	۷۲	۷۳
۷۴	۷۵	۷۶	۷۷
۷۸	۷۹	۸۰	۸۱
۸۲	۸۳	۸۴	۸۵
۸۶	۸۷	۸۸	۸۹
۹۰	۹۱	۹۲	۹۳
۹۴	۹۵	۹۶	۹۷
۹۸	۹۹	۱۰۰	۱۰۱

ای درین کتب که در این کتاب است
 و در این کتب که در این کتاب است
 و در این کتب که در این کتاب است
 و در این کتب که در این کتاب است

ای درین کتب که در این کتاب است
 و در این کتب که در این کتاب است
 و در این کتب که در این کتاب است
 و در این کتب که در این کتاب است

ای درین کتب که در این کتاب است
 و در این کتب که در این کتاب است
 و در این کتب که در این کتاب است
 و در این کتب که در این کتاب است

۱۰۲	۱۰۳	۱۰۴	۱۰۵
۱۰۶	۱۰۷	۱۰۸	۱۰۹
۱۱۰	۱۱۱	۱۱۲	۱۱۳
۱۱۴	۱۱۵	۱۱۶	۱۱۷
۱۱۸	۱۱۹	۱۲۰	۱۲۱
۱۲۲	۱۲۳	۱۲۴	۱۲۵
۱۲۶	۱۲۷	۱۲۸	۱۲۹
۱۳۰	۱۳۱	۱۳۲	۱۳۳
۱۳۴	۱۳۵	۱۳۶	۱۳۷
۱۳۸	۱۳۹	۱۴۰	۱۴۱
۱۴۲	۱۴۳	۱۴۴	۱۴۵
۱۴۶	۱۴۷	۱۴۸	۱۴۹
۱۵۰	۱۵۱	۱۵۲	۱۵۳
۱۵۴	۱۵۵	۱۵۶	۱۵۷
۱۵۸	۱۵۹	۱۶۰	۱۶۱
۱۶۲	۱۶۳	۱۶۴	۱۶۵
۱۶۶	۱۶۷	۱۶۸	۱۶۹
۱۷۰	۱۷۱	۱۷۲	۱۷۳
۱۷۴	۱۷۵	۱۷۶	۱۷۷
۱۷۸	۱۷۹	۱۸۰	۱۸۱
۱۸۲	۱۸۳	۱۸۴	۱۸۵
۱۸۶	۱۸۷	۱۸۸	۱۸۹
۱۹۰	۱۹۱	۱۹۲	۱۹۳
۱۹۴	۱۹۵	۱۹۶	۱۹۷
۱۹۸	۱۹۹	۲۰۰	۲۰۱

ای درین کتب که در این کتاب است
 و در این کتب که در این کتاب است
 و در این کتب که در این کتاب است
 و در این کتب که در این کتاب است

بسیار است در این کتاب که در این کتاب...
در این کتاب که در این کتاب...
در این کتاب که در این کتاب...

بازر لنگر زینت سار که جان کنی
بارش برده هیچ درم هزاره مور

اول سر کو اسیرا که قصه برون برم
بس نیکا ماتم بر این خاندان برون

یاس عن آینه اسن دور خدن آینه
بر اقدم دورق دل اشک که خندان
دانشک در جعی خال شک که خندان
منک کیم تو که قائم دلده کن من
چکر دایم مریم اولد سکانک
رخکن نور او غرضی که بهار

قصه حاکم ز صورت دل دوست کون
بومنی دن که بیت لدر دیر زلف

چشم صورت بایم مرکان صبه پیکار
کو تر مردم علامت قیامتد قیامت
تا خطیک اوزره حم اردزیک کیم
یورده غن ل راز نهام قش بر
ردم اولد کیم مسکن اولش اول
ای مسارجم است کیم اولد قش بر
ای فضو پیلد مریک بادن خفا
قارباش هر دم بر شرح کلکون
فایم تیش حشر زمان غب علامه
بروزم در دول حاشیه بر نامه
شرح غم قور نی بر کیم بر خا در
کوه دو دن طبع بو کون اسلا
چاره در دلم موقوف بر اعلام
نوله کوسیم بوزک اولد کلفا در

بسیار است در این کتاب که در این کتاب...
در این کتاب که در این کتاب...
در این کتاب که در این کتاب...

بازر لنگر زینت سار که جان کنی
بارش برده هیچ درم هزاره مور

دگر بسکاز لنگر جان بولد دستار
دل دوست غنچه ایله بر اردمانیخ
خورشید خنده اور رشو شعلا او
جان ایله دکجه میل کاسا قاشنگ

دو متق دیر صومگده قصه مقام کیم
بوسری کیم سه آیم سیر نهان دورت

پرین خلق عالم او افغان آتد کیم
تن زارده در دشمن کون کو کد کد
کوزوم کیم باغونک تن دو کر کا کاف
دکل سپوده کر یاغنه فلک کیم باغ کاش
قاپن رسوا اولور دم قاپوده هر کد
خطا سندن دل جسم او فک کیم نصیب

فضو اختلاط مردم عالمک ارا هم
پریشل خیالین بولس جان آتد کیم دورت

خوشم کم دمدم کریان کوردم
دما هم شرح قانلف و فالت کون
دیمزاد قان کوش انجی عن شیر
مغیر سلسلکین المکن نو اولدم سوا

اول بسکاز لنگر جان بولد دستار
دل دوست غنچه ایله بر اردمانیخ
خورشید خنده اور رشو شعلا او
جان ایله دکجه میل کاسا قاشنگ


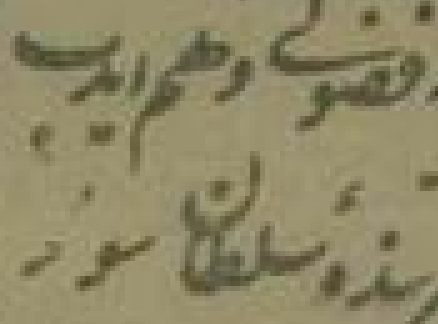
بسیار است در این کتاب که در این کتاب...
در این کتاب که در این کتاب...
در این کتاب که در این کتاب...

بسیار است در این کتاب که در این کتاب...
در این کتاب که در این کتاب...
در این کتاب که در این کتاب...

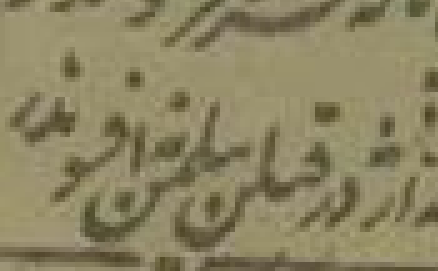
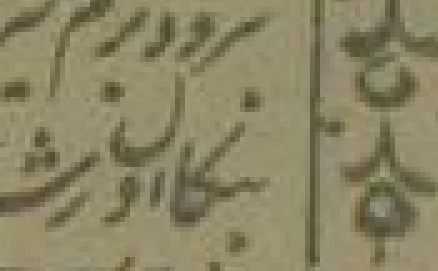
بسیار است در این کتاب که در این کتاب...
در این کتاب که در این کتاب...
در این کتاب که در این کتاب...

این دردم...
باز دردم...
باز دردم...

شک چمن داره اوله دروسن	نات خشک پیلیم زلف پشیلیم
سوکه کردان گذر باشنده دروسن	عالبایه کز خشک سرد خزان سوز
عاقبت رسوا اولوب تک دور اوله	لیم که پرست ساهل خندان کورد

 فوله جقد زک عشق همه خصو و هم اید	 عاقی دریر اوله پرنده سلطنا سوز
--	--

شرم بر حرم ازین ورتنه آشفه بخودز	اسیلون بر سر بخرسل کلکودوز
سواد لفظ کرد به بیکز مردم حسنم	که دایم غرقه کرد آب شک بیغم زبوز
خسیده قاسم کیم دماغ کردن کارون	ایچده فقط سی کوباکه قان آشفه
اشقت در دلم افسانه بخوبیل تم	کیم اول فسانه دن تم اطلان مطلق
فرخ بخش ل معشوق اولور شمع غم عاقی	سرووزم شرسین ناله و سحر و بندر
کنده چین زلفک و کیم زار کویکله	سکال او رشده از در قلمن سوز

 فصوله و بر سطرین او کور با سیکین	 اول وصف مستک کبر احرا ننگ ا
--	---

عبار سجده و سبک خط لوح جنبه	سود در کنگ سرباه و یا و بیدر
اگر غم ره او قسیم شوق وصلک مادی	و کار ارم هم دوام خنانک بمنشیدر
سوار و صند کونیک به با کشتن جانم	نمات تنگ در دم عمار بیمنیدر
قیغیدر که مقصودم اولور کمال ختم	بجده نیکانند سکار بر قنصیدر
طلبکار و صالم مرده و روح آرزو	لیم اول شرد و فرخ شش اول انده



حانی کلشن کلس سرد خوامانک دار	حانی کلشن کلس سرد خوامانک دار
حانی کلزار ایچره بر کل آچو جسنک	حانی کلزار ایچره بر کل آچو جسنک
حانی باغینک دار بر کل قد کلنک بارور	حانی باغینک دار بر کل قد کلنک بارور
حانی خولن کیمی عیلا ده اولشده بر	حانی خولن کیمی عیلا ده اولشده بر
حانی نرم اولش منور پر قد کلنک کین	حانی نرم اولش منور پر قد کلنک کین
حالی کور نسبت نکا یکبچ حسن	حالی کور نسبت نکا یکبچ حسن

باز دردم...
باز دردم...
باز دردم...

باز دردم...
باز دردم...
باز دردم...

رایه زاهد شکلیک کایکله نولور حاصل	خوش اول کیم رنده نیچاره کوبک سرباب
قیلور کوز پرده سن شمر حال مردم کم	رخسکه لذت دیدار دوقشده نقاب اویز
خصو رشکن تیز دل بر حوش غش و ک	نما کوشنده یاز تک نیر کایکله نولور حاصل

اه ایلدوم سرد خوامانک ایچودز	قان آغله دم غم غمجه خندانک ایچودز
کرشته لکم کمال شکلیک اوچون	اشقه لکم زلف پریشانک ایچودز
چار تنم ز کس مستنک المندن	خوین حکرم لعل زلفانک ایچودز
با قدمی وصل کوی شمع تک ا تا	سپل کیم بوتارک شب بهجرا ننگ ایچودز
فر ترمه نیا غمکنک ال جانلی	بیم نظر ز کس قشایک ایچون در
جان دیر کونکل اول غمزه کیم سوخوز ماغز	جان دیر کونکل اول غمزه کیم سوخوز ماغز

 داغظیره درون دور وصف استه فصوله	 اول وصف مستک کبر احرا ننگ ا
---	--

حانی کلشن کلس سرد خوامانک دار	حانی کلشن کلس سرد خوامانک دار
حانی کلزار ایچره بر کل آچو جسنک	حانی کلزار ایچره بر کل آچو جسنک
حانی باغینک دار بر کل قد کلنک بارور	حانی باغینک دار بر کل قد کلنک بارور
حانی خولن کیمی عیلا ده اولشده بر	حانی خولن کیمی عیلا ده اولشده بر
حانی نرم اولش منور پر قد کلنک کین	حانی نرم اولش منور پر قد کلنک کین
حالی کور نسبت نکا یکبچ حسن	حالی کور نسبت نکا یکبچ حسن

باز دردم...
باز دردم...
باز دردم...

بنا بر این که باده را در روز اول صبح
 بنام آن که باده را در روز اول صبح
 بنام آن که باده را در روز اول صبح

آنچه در آبی سوزنک تند کار است
 یکا نوری ابرو دو کو چشم پر آب
 اول سوزنک مال را ز ارم اثر آتش
 عشق یا بجزه کو نکل دید که من بخود
 چون با قدر کاغذ امین ماغون از

عق اینه اول ماه قمری نظر آتش
 سن هم او بیگ کو ترا بر سر زنگ
 خطه خطه لب است خوب در یک افکار
 خطه دیده قانده که حق حشمت
 فاشد لب ما نیز سیل آینه جان کو نکل
 آجره کمال که من باشنک چون که
 بل در کز نغمه تا قویوب در حال آید
 بیه خاشاکه و خال که در کوره سن

سور مزه زاده قشوره بر سمن عشق
 ز نیلور در روش دل خود داوا ملز
 تو که کج فاسق او شک اول است
 اهل زمانه فانه چون تشنه در زمین
 می ایچکن اولش باب مغفوت

دیگر در سر در آید که در روز اول
 فاکه در آن ایچکن از اسرار کرم
 کان تا کج رکت بر باقیب با نوزاد
 زانقو که بجزم کو نکل قتل و قتل

شاید که در این کتاب
 غامده اول که در این کتاب
 غامده اول که در این کتاب

قصه حال اولین عام چشمه صبا
 نشان نخت نافر جام و افشار نو نذر
 سده مجنون در عاشق است خدا
 نوزدی تو تکیده ما بر اول چشم مرد
 قبل قاضی کیم سنک هم دارین تلک شک
 ابل حکیم نی بنک زدی کل طنبه
 ایزد عالم که اوالم کورنده شاد اولور
 کرندی کو نکل خوشی غافل صفا عقد

ای قصه خوشی مبلد با مع دن قبول
 عقل بر سر در اول صبا که بر صبا دار
 مقوس فاشد کیم و سوس پر زنگ
 قیلو تغییر صورت و سمن دنیا قیلو بر دل
 کو نکل مرا تنه ایزد که عقل تکلیف
 صفا عمرون کو ما در کلر خنک
 نی کیم سنک ختم بازار عشق
 رنگ درنده زاهد رود بو سنکار خن

سر سلسله دکل به سوده گلشنه
 قصه مال دلوزنه استنک دو

بنا بر این که باده را در روز اول
 بنا بر این که باده را در روز اول
 بنا بر این که باده را در روز اول

اولین شمع روشن
 تا بکیم سنک
 تا بکیم سنک
 تا بکیم سنک

آنچه در آبی سوزنک تند کار است
 یکا نوری ابرو دو کو چشم پر آب
 اول سوزنک مال را ز ارم اثر آتش
 عشق یا بجزه کو نکل دید که من بخود
 چون با قدر کاغذ امین ماغون از
 عق اینه اول ماه قمری نظر آتش
 سن هم او بیگ کو ترا بر سر زنگ
 خطه خطه لب است خوب در یک افکار
 خطه دیده قانده که حق حشمت
 فاشد لب ما نیز سیل آینه جان کو نکل
 آجره کمال که من باشنک چون که
 بل در کز نغمه تا قویوب در حال آید
 بیه خاشاکه و خال که در کوره سن
 سور مزه زاده قشوره بر سمن عشق
 ز نیلور در روش دل خود داوا ملز
 تو که کج فاسق او شک اول است
 اهل زمانه فانه چون تشنه در زمین
 می ایچکن اولش باب مغفوت
 دیگر در سر در آید که در روز اول
 فاکه در آن ایچکن از اسرار کرم
 کان تا کج رکت بر باقیب با نوزاد
 زانقو که بجزم کو نکل قتل و قتل

عقل و تدبیر در عین شجاعت
 دل با صفا است با ناله
 بوی گلستان در عطر دردم
 بوی گلستان در عطر دردم

بزمک اوله سیر شجره شهر حاجون	قبول لیری بوسه کبرسم که عاقله
ز شکل حاله اوله شمشک شوق خاره	گر اول سپرد و بولرسه بوجاله حال کلده
واق ایاس سیکلر شینه خرویز	قیامت جواسنه کور اول ظالم عاقله
ضیر رسه معذور در انکار عشق آینه	یوق اوز که عکله انکار نوبه عاقله

صو ایل مجک حور ارون در مطا
 بونکانه کل محنون در متعلقه قلده

اول روس کیم حیات ملکن سقا دور	حکم انک حلی سکا فرما انک دور
کیمی مجنون بوشی سقا دور	دوغو دیر لر مزین شوق دور
نیل خطه کور کلنک او شردار حقیق	قطره قطره سولون حقا سیم قانیده
خوار با کور کل چا اویغ عشق	کیم خون کلشن نور کل خندان دور

ایضو اوله کیم رحم افشا تکیار
 آغل کل زار انک کیم راس غلج کلنک

سرم کیم بر لب جدا ایون کریم دار	پر شان طره لر دور شردار
باشم کیم روادیر باج ز زین شله ام	کوز کیم دو شوق ایلر بی سقا دور
یونو اسک طغیاننده آنه ختم کریم	خیال صورت جانار شوق حراطم دار
اشک کورنی ای بر اور تکدن لم حیا	سوا عشق سنجون اشقلم دار

صو جام کون سیکور به ایلر تقویق
 قمود ایا به روشند بوی کیم دایلم دار

عقل و تدبیر در عین شجاعت
 دل با صفا است با ناله
 بوی گلستان در عطر دردم
 بوی گلستان در عطر دردم

عقل و تدبیر در عین شجاعت
 دل با صفا است با ناله
 بوی گلستان در عطر دردم
 بوی گلستان در عطر دردم

راحت ایون درک صفت شجره کور	رکنک کور ش کورن مجونک در
عالم اولش خلقه ذوق کلشن عاقله	کلر خلقه شفته لطفک قلابه دار
کلدی کل ایلدی کرس لاله دوک	اوش اولکم عشرت و عشق همک ایما
بولووز مرد درده ایسترس کلستانه	حقه سنده غمچینک صفا نه اقله دار

کرفصو میل کلر اتره صل کل لوله
 عشق ایون دلدن شکر نار دار

سردار اقد کل مسکایک کور نور	نیدر کشته اولن باقه خا کور نور
جان کور و غمزیه لر تنده انک دور	لطفدن نیرجه باقم شکان کور نور
درم احوال جانانه قلم عرض و	کوره سلیم اوزمی آنده که خا کور
ای دین صبر قل آیه ایلد کور کج	سکا دشوار در ادر سنکا اسان کور
صورم احوال عشق منجه لر دن	باقد با طالع او دینه دیدن کور نور
نه کجا ندر سن اکره اوبه غره اوق	تقد و غمک صید زخم و نه سکا کور نور
چیرسم کونکله کویا که دیدر کور کلن	کرفصو سنک حیا لیرن کور نور

سلوک هر احوالیم بر احوال قدر
 سحر دعای برنده عالم با کمال قدر

خیالده بود کیم لوستم عالمه طریقت	نه عالم حیا طریقت صاندو عم بل حیا قدر
خون فیضیه آرد او ششم قید علائقن	سکا و فضل کبر رتبه فضل و سخا قدر
بنم شمع وصاله یاندرن پر دانه وین	فانی مطلقه حیا سیز زم و صا قدر

عقل و تدبیر در عین شجاعت
 دل با صفا است با ناله
 بوی گلستان در عطر دردم
 بوی گلستان در عطر دردم

عقل و تدبیر در عین شجاعت
 دل با صفا است با ناله
 بوی گلستان در عطر دردم
 بوی گلستان در عطر دردم

ایضا فضا حصار است بر سر آن در آن و
 بجز خرد را حق و لیت بر آن
 بجز خرد را حق و لیت بر آن
 بجز خرد را حق و لیت بر آن

حق اول در غم در دم در غم در غم
 فضا شاد او کس از غم غم از غم

تو در شک بر شک با غمی خور
 شک بر شک که شک که شک که شک
 شک شک او که شک که شک که شک
 شک شک که شک که شک که شک
 شک شک که شک که شک که شک
 شک شک که شک که شک که شک

کز کونیکه هر با حق خاک کز سلسل
 روز یک فضا اول بر کونیکه ستاندر

صبرم انوک فلک بجانور شک حصار
 دو شدم با عقد خود مند عصر کن
 شک عجب طب بر زید و بیکل تر
 خاک رنگه راهل که دون کون مو آبا
 قیاقول ست اقله انچه کبسم

هر در دسیرون او در صود و او در
 صراط اول در در در در در در در در در

ازل کابل عشاق سخن قاره بار
 و منضمه خط اول صفحه خراب

ایضا فضا حصار است بر سر آن در آن و
 بجز خرد را حق و لیت بر آن
 بجز خرد را حق و لیت بر آن
 بجز خرد را حق و لیت بر آن

ایضا فضا حصار است بر سر آن در آن و
 بجز خرد را حق و لیت بر آن
 بجز خرد را حق و لیت بر آن
 بجز خرد را حق و لیت بر آن

یول آرسن طلت چرتد او بر اول
 کیه راز او خورشام دیار عقد
 جاز دوزخ فضا ملک خوش طهور قیاس

مهدون کیه فضا امر ترک ریا
 بند حق در دم ایتر عماره در عاز

طرفی فرد و نس طبع باغ نفس هم او
 و مانکن از کور من شکون که ویم
 مقیم کوی در دیار بنه آه جگر نوزم
 مرید غم کیم لطفی اهل ذوق دایم
 دیدیم که جو را بنه دید او خوشبخت
 لشکن قطره قطره که ای کونکام که کیم

خضوبی علامت امین سید پیری
 که با در چون رموز او شک نام او

اوله عالم شاه دسند بن اسیر صوم
 چنان عشاردی شک نظر گفت راتر
 سوره گاه آینه عشق با فاشنگ چرا
 خانه در دجه بکانتک روزا امین کیم
 شک هر ایز فلکن کام حاصل قیامت

ایضا فضا حصار است بر سر آن در آن و
 بجز خرد را حق و لیت بر آن
 بجز خرد را حق و لیت بر آن
 بجز خرد را حق و لیت بر آن

ایضا فضا حصار است بر سر آن در آن و
 بجز خرد را حق و لیت بر آن
 بجز خرد را حق و لیت بر آن
 بجز خرد را حق و لیت بر آن

یول آرسن طلت چرتد او بر اول
 کیه راز او خورشام دیار عقد
 جاز دوزخ فضا ملک خوش طهور قیاس

مهدون کیه فضا امر ترک ریا
 بند حق در دم ایتر عماره در عاز


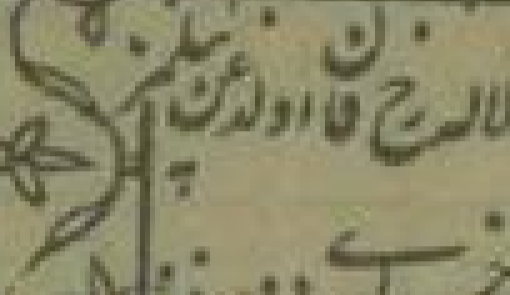
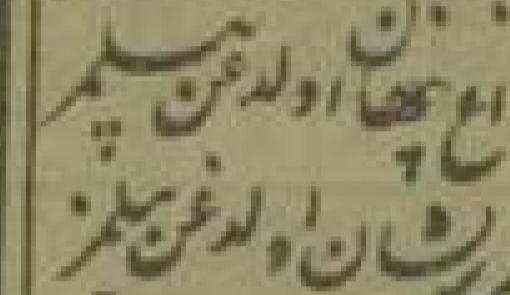
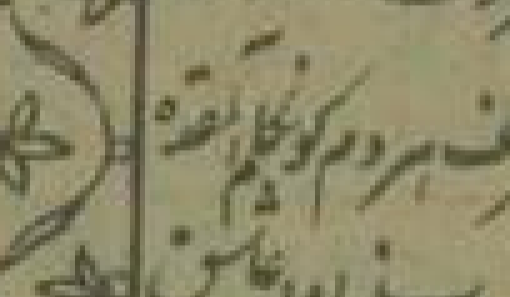
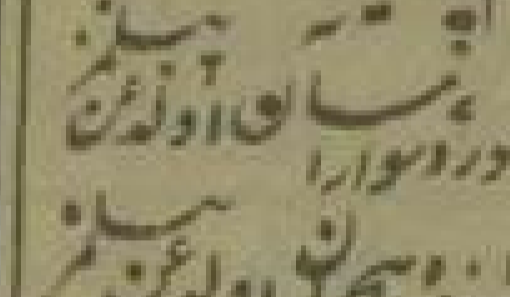
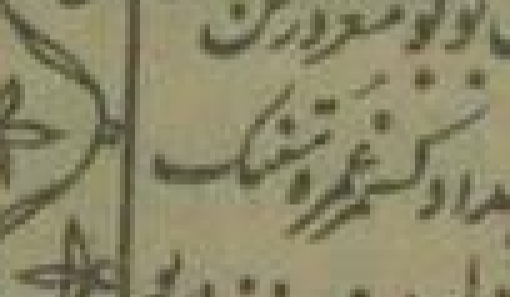
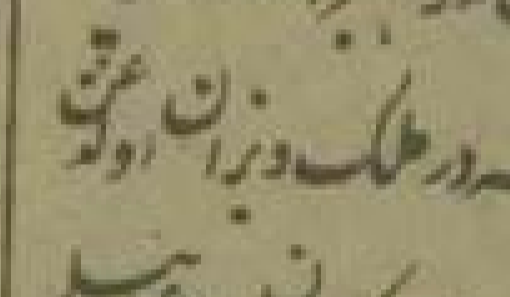
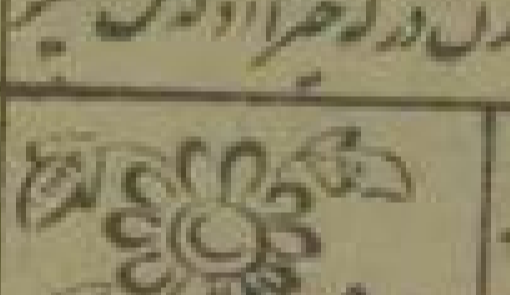
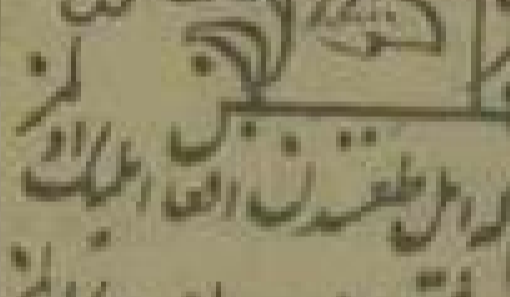
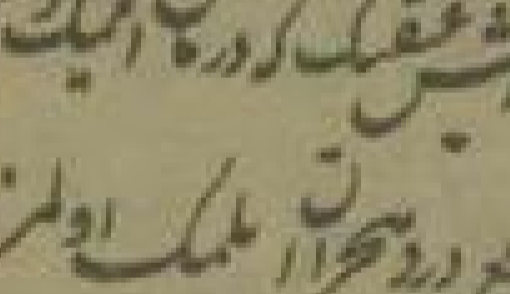
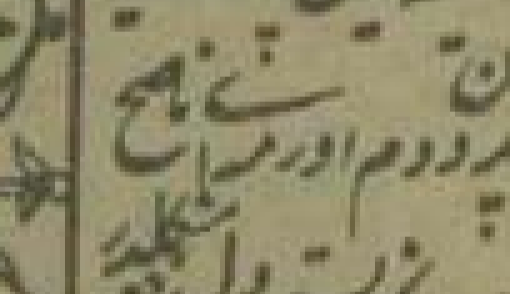
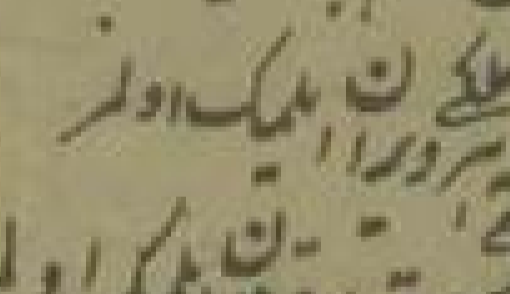
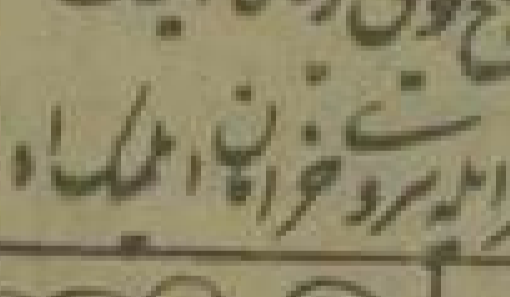
طرفی فرد و نس طبع باغ نفس هم او
 و مانکن از کور من شکون که ویم
 مقیم کوی در دیار بنه آه جگر نوزم
 مرید غم کیم لطفی اهل ذوق دایم
 دیدیم که جو را بنه دید او خوشبخت
 لشکن قطره قطره که ای کونکام که کیم

خضوبی علامت امین سید پیری
 که با در چون رموز او شک نام او

اوله عالم شاه دسند بن اسیر صوم
 چنان عشاردی شک نظر گفت راتر
 سوره گاه آینه عشق با فاشنگ چرا
 خانه در دجه بکانتک روزا امین کیم
 شک هر ایز فلکن کام حاصل قیامت

ایضا فضا حصار است بر سر آن در آن و
 بجز خرد را حق و لیت بر آن
 بجز خرد را حق و لیت بر آن
 بجز خرد را حق و لیت بر آن

روزهای اول ماه جمادی اولی سال
دو روز از روزهای اول ماه جمادی اولی سال
در روزهای اول ماه جمادی اولی سال
در روزهای اول ماه جمادی اولی سال

	ای فضا قلم مستقیم هر تریس سلیم دور عالم تحت و با طاعت عزم	
	حقا که ما خوشک اول لاریخ اولی روزین بر کماله شکر دایم چنان اولی روزین	
	صبر کوی خلیج جمع ایگز سزا دور زین کوزی دولت و من بوی بوی سوزن	
	ول سدا پاره دن سدا او ستم تنگ سازورز ابر او زین حاضریه ناصح	
	فصولی خستید من کور و دست جو راز زی سادو معارض و نین اولی روزین	
	کوسکه نیک عم دارو در کشته ایلیک اولی نه شکله اولی روزی بولونور عالمه دوری	
	فا لیک چوق غم اسمی اولی حکم غمت کیم سغن کونکلم بید دوم اور مسامح	
	دانشک وزره لعلک استی ول بکله دعای اولی نندس کاسر کور داری	
	فضوا عالم قید ایچ بس دم اور غمتین کمال اجل سجا عنان اهلک اولی	



در روزهای اول ماه جمادی اولی سال
در روزهای اول ماه جمادی اولی سال

در روزهای اول ماه جمادی اولی سال
در روزهای اول ماه جمادی اولی سال

	دیروزه اجهارک دو تنه نی جو اصل پزجار غم غم خط در کونکلم اولی	
	جاری کهنه اسرار در مردم چک اولی غوامس محسوفت کاف کل	
	کر چه اسیرین فضا غمتک آزار کیم چوق اولی صدفن چوق غمز جوار	
	بنیکا با وس با اول هر کور خدن حرد توکوب کوزی نی شیزه ظالم استیرو	
	کوزی مسکن بیت حواش مردن آنرا اگر جان اتق استیرو نیکه تیغ حاک	
	قیاس بیت سمدن توام ایچون انصاف بلان غمت اولی دن اظهار ایچر	
	فضوا دهره کام الم اولی اولی کوریا صرف بوالی این کور و کور	
	تم اشکم کدر خاطر مدن وضع غم قلمه غم آرد سیکنگ کور سزا آمد کیمین	
	شکاستیخ سنگین دل این بیت غمت خجاده جبر ابله فان اولی با غم ماب	

در روزهای اول ماه جمادی اولی سال
در روزهای اول ماه جمادی اولی سال

در روزهای اول ماه جمادی اولی سال
در روزهای اول ماه جمادی اولی سال

در روزهای اول ماه جمادی اولی سال
در روزهای اول ماه جمادی اولی سال

کرمی که در خاک در کنگره در
 کرمی که در خاک در کنگره در
 کرمی که در خاک در کنگره در
 کرمی که در خاک در کنگره در

ایضا بن قناعت ملکین سلطنت
 سلطنت سلطنت سلطنت سلطنت

خاک رسیده عاشق سگ اول سوس
 راز در دل و شیرینش راز در دل
 دیدار دور در ایچ عالم تیغ
 سیم سوا عشقک ایله دلدردی
 هر قید اولور محض ملایک سید
 اول غمزه دن کویکل اگر استیانت

اول وجود عاشق عشق اسرار
 دیز فضا آتش سوزانه خاروس

کوز با سحر سحر سحر سحر سحر
 قان تیر کیم دسدم کوزدن ایوب
 حشر کیم سیری اورزه جگر کاک
 ای صافن شو لید سوزا بخون
 خط خط هم قدم بجانیک استر قیل
 تیغ غمزه ایله بر اندر که جلا داخل

ای فضا زهر قهر ایله دور در کس
 چکر آنک قهر کیم چکر در دو کس

ایضا بن قناعت ملکین سلطنت
 سلطنت سلطنت سلطنت سلطنت
 کرمی که در خاک در کنگره در
 کرمی که در خاک در کنگره در
 کرمی که در خاک در کنگره در
 کرمی که در خاک در کنگره در

کرمی که در خاک در کنگره در
 کرمی که در خاک در کنگره در
 کرمی که در خاک در کنگره در
 کرمی که در خاک در کنگره در

کرمی که در خاک در کنگره در
 کرمی که در خاک در کنگره در
 کرمی که در خاک در کنگره در
 کرمی که در خاک در کنگره در

کرمی که در خاک در کنگره در
 کرمی که در خاک در کنگره در
 کرمی که در خاک در کنگره در
 کرمی که در خاک در کنگره در

کرمی که در خاک در کنگره در
 کرمی که در خاک در کنگره در
 کرمی که در خاک در کنگره در
 کرمی که در خاک در کنگره در

کرمی که در خاک در کنگره در
 کرمی که در خاک در کنگره در
 کرمی که در خاک در کنگره در
 کرمی که در خاک در کنگره در

کرمی که در خاک در کنگره در
 کرمی که در خاک در کنگره در
 کرمی که در خاک در کنگره در
 کرمی که در خاک در کنگره در

کرمی که در خاک در کنگره در
 کرمی که در خاک در کنگره در
 کرمی که در خاک در کنگره در
 کرمی که در خاک در کنگره در

جان دول بر شتر چگون از دل
 کرم برببت بنگد و باز قطع او
 ای قضا وقت کلید لازم در سفر
 سدا فاعل از تصویب نصیحت

نکته اول
 نکته دوم
 نکته سوم
 نکته چهارم
 نکته پنجم
 نکته ششم

بقلل حکم گویند دنیا بعد از صراط و چنگه عجوز کله کورن غلبه بنور ابل عرفانه جهان کسب منجمن این عشق دوری بنگانا شور و مجنون تو	سن بر آدو او س از من لود او کیم ساد او سنده قالم صغ فیض قضا کیم ن طشه بود بود غم غمش بود خلله اول نقش از باب و فادون بود
--	---

کاتب بقدر خط سری تحریر اتمه قطع امید فصل خزان ار و او دور چون کور که ز نسبت سخن این امش تبر نوش خزان تارا جنبه	لایع کلاری خزان بر که زرشان نسبه کلاری که در آن برش امش جو سبک کشته بخور و زندان امش لاله زمین جیستی داغ این و چو چقا
---	--

هر کوزن میرود حرف همه قصه غرض
 بی وفارون سدر قبل در طریق

ای قصه و سر حال سح کلن قتلش
 کیم در اول ضربه دوران امش

در صدر فعل ردا بجنک در سخور لفظ ایدر آغونک تکدی کیم بو شور عینک یتیم اول لفظ بختکله آغونک تر نچه لفظ کیم کادر کفاره کوبکیم بود غنچه لفظ کیم لظافدن دم اشک سلا	در بدن در لور کرس اسنگ لفظ کیم ماد کور ویر در ابسته سر آرا لفظ دجیدر کوب کوب کیم مطلق اعتراف دار لفظ بن کیمی آبر از اول بعدن و شور لفظ نیز انصار اول کج اول کوب سار لفظ
---	---

حسی با در علم ایام همه با غریا خوش نظاره و حسنگو محرم دار امید موف کوبنده دایا عدن باشد ابر فتنه این قور معاشش او شمشیر ای حساب کتک با بایت تن عریانی یاره پاره کون کلن رخ در نه با پیش	اعتصاب این نامو ماکه نور و داننده کیم ایوه قبول کرسنگ نتجه سحر نول که قدم کوبه بودیم ایچ اوله باش کیم ادرتن عاقلش چاو پرتوش کیم لور سوار ده کجک ایتیم کیم کوزی و لندن قطره قطره فادو بو چوچ
--	--

ای قصه آبریم دلدار عالم سورمه
 رشکون کیم بولسون دل و لبتار

ای قصه غرق خواب آینه کوز در سحر
 کورم قلاب تر گانه اور لورون قلوباش

اقاب طعنت زده قه اوج ارتطاح دشت دوقن عادن و وشید مجنون غنچه رزق در بسنده پیر خاک در کیم خور کوز کیمدر کیم دنیا و جنبه نینستون اولده قاس اول تب کشش کلور لکش جانان و قضا	قتل اول عشق صغ غمز در آدن شمع شهو شهر اول طغ کیم من نیتیم خراج صوه شیا کیم سم دور آد و تو ارماع دو خوی دیر کل تر جاود آتین شمع ای سارا انرا ای عقل دایما اودع
---	---

رسی جو ابرسان عامه معنی عاقل بتوب حضور کجا معراج و قتلش فلک سسم و یکجوس صعا کرموج ره متابعنکه طریق نور و نجات	در شفاعت ایچون بجر حرم عوام قرص اول در سجید ک جواس قرار دو تموب اوش زبده رقاص سوار حرمک در امید خبر و خلاص
--	---

چون سنگار کرده در شمشیر
 بن کیم سوزمک اول و سوزش
 عاشق اولد کیم تمیای با ای
 بو خیزم غم اوله اوله با این
 دش خول مل دام جادو سنج
 اولنک اول اول نریف
 خاضک کور کیم حیوانه
 که اردی معنی بند سخته عمل
 نقل حردان نیندی حال
 طرزه کیم از کا حکمیه
 ایسترد اولنک من اولده
 کیم خورده من امیر در
 دل اندر اول بخت اول عاض حله

نکته اول
 نکته دوم
 نکته سوم
 نکته چهارم
 نکته پنجم
 نکته ششم
 نکته هفتم
 نکته هشتم
 نکته نهم
 نکته دهم

نکته اول
 نکته دوم
 نکته سوم
 نکته چهارم
 نکته پنجم
 نکته ششم
 نکته هفتم
 نکته هشتم
 نکته نهم
 نکته دهم

نکته اول
 نکته دوم
 نکته سوم
 نکته چهارم
 نکته پنجم
 نکته ششم
 نکته هفتم
 نکته هشتم
 نکته نهم
 نکته دهم

ادویه ای که در این کتاب مذکور است
 در این کتاب مذکور است که در این کتاب
 در این کتاب مذکور است که در این کتاب
 در این کتاب مذکور است که در این کتاب

قید شسته کنه شامک صندل	رشته دن در رکوب جمع امیر و شمش
ای فصولی شودن یا نه فنگ روز و صبح	باز منک انجمن کز می شب جواز شام
کل ای حبت من صا سبب جمن قیل و دوا	مراقب ففروت کیم ففروت عالمه سبب
سرا دور نظرت کام و در ففوت بن سز	مراقب ففروت کیم ففروت عالمه سبب
پیش ففوتن انجمن جمان سز جمع امیر	کیم اول شدن سرانجام امجدیم کیم
مراقب ففروت کیم ففروت عالمه سبب	کیم اول شدن سرانجام امجدیم کیم
سبب کیم صبح اول کوا و کیم صبح	نقص کوا و کیم صبح اول کوا و کیم صبح
ساقی صوکه دام عمر رشایع	مستکیم کیم صبح اول کوا و کیم صبح
واریج طری غین حکمت ز پر سبب	مراقب ففروت کیم ففروت عالمه سبب
چنان ساقی سبب کیم دورا دورا	مراقب ففروت کیم ففروت عالمه سبب
شند آخرون قیلو سز رش سبب	مراقب ففروت کیم ففروت عالمه سبب
نقصه سبب در حکم کیم سز بار کون	مراقب ففروت کیم ففروت عالمه سبب
چکر حکمت چک انکت سز در کیم	مراقب ففروت کیم ففروت عالمه سبب
ای فصولی در م ترک ففوت جمودن	مراقب ففروت کیم ففروت عالمه سبب
بوی کوا و کیم صبح اول کوا و کیم صبح	مراقب ففروت کیم ففروت عالمه سبب
بمش کون پرا در کیم صبح اول کوا و کیم صبح	مراقب ففروت کیم ففروت عالمه سبب

در این کتاب مذکور است که در این کتاب
 در این کتاب مذکور است که در این کتاب
 در این کتاب مذکور است که در این کتاب
 در این کتاب مذکور است که در این کتاب

در این کتاب مذکور است که در این کتاب
 در این کتاب مذکور است که در این کتاب
 در این کتاب مذکور است که در این کتاب
 در این کتاب مذکور است که در این کتاب

در این کتاب مذکور است که در این کتاب
 در این کتاب مذکور است که در این کتاب
 در این کتاب مذکور است که در این کتاب

در این کتاب مذکور است که در این کتاب
 در این کتاب مذکور است که در این کتاب
 در این کتاب مذکور است که در این کتاب
 در این کتاب مذکور است که در این کتاب

رنگ رخسار منک ل شمش صندل	غزلت کیم مزج شمش و شمش انجمن
دریم آمدن کیم من اول کیم من کیم	فوج الملمن کیم من کیم من کیم
ای فصولی در م ترک ففوت جمودن	مراقب ففروت کیم ففروت عالمه سبب
بوی کوا و کیم صبح اول کوا و کیم صبح	مراقب ففروت کیم ففروت عالمه سبب
بمش کون پرا در کیم صبح اول کوا و کیم صبح	مراقب ففروت کیم ففروت عالمه سبب
ساقی صوکه دام عمر رشایع	مستکیم کیم صبح اول کوا و کیم صبح
واریج طری غین حکمت ز پر سبب	مراقب ففروت کیم ففروت عالمه سبب
چنان ساقی سبب کیم دورا دورا	مراقب ففروت کیم ففروت عالمه سبب
شند آخرون قیلو سز رش سبب	مراقب ففروت کیم ففروت عالمه سبب
نقصه سبب در حکم کیم سز بار کون	مراقب ففروت کیم ففروت عالمه سبب
چکر حکمت چک انکت سز در کیم	مراقب ففروت کیم ففروت عالمه سبب
ای فصولی در م ترک ففوت جمودن	مراقب ففروت کیم ففروت عالمه سبب
بوی کوا و کیم صبح اول کوا و کیم صبح	مراقب ففروت کیم ففروت عالمه سبب
بمش کون پرا در کیم صبح اول کوا و کیم صبح	مراقب ففروت کیم ففروت عالمه سبب

در این کتاب مذکور است که در این کتاب
 در این کتاب مذکور است که در این کتاب
 در این کتاب مذکور است که در این کتاب
 در این کتاب مذکور است که در این کتاب

در این کتاب مذکور است که در این کتاب
 در این کتاب مذکور است که در این کتاب
 در این کتاب مذکور است که در این کتاب

ایضا خطا ترکم فعل خدا تک سنک
ایضا خطا ترکم فعل خدا تک سنک
ایضا خطا ترکم فعل خدا تک سنک

پر کون ای سپرد و صورت من سنک	قد بر نعلک پیشان حال جان سنک
اعلمه کیم ادباره تبدیل اوله اقبال سنک	ترکی بشکن کونکل اول بره و سایه سنک
حکیمه عشق لوح جازه تامل سنک	نیز چون جسم دیوانه آید در بر سنک
اوله آخری پر کون بوا سنک	نیز حکیمین جانتین بی اوله در مک سنک
ازد و حال شکین درج آنک سنک	عشق خون جگر قندش کوزم در سنک
بیم سنک جانتین پر و بانک سنک	دامک عشق دو دو بر کنه رای سنک

سایش و جدن فضول حال کونیک سنک
بر امید کون کون اوله بانک سنک

مردم شمع حسد فزون آید سنک	شیشه کبر کج در کون آید سنک
بوسید عقل که ترک می کلون آید سنک	می کلونی و نیک عقله ز یاد آید سنک
داد اندن که بی ال اید نمون آید سنک	جانم آنک می چون بی اید آید سنک
لطف قبلت که بی و اهد می آید سنک	خطر کساف جان اوله پند روک سنک
سپهر کیم آنه تعلیمه افون آید سنک	دل و دقار بر سر زلفه و هم آید سنک
شکر کیم عالی اسحق در کون آید سنک	نامر اولدی کلفه من امل آید سنک

ایضا خطا ترکم فعل خدا تک سنک	ایضا خطا ترکم فعل خدا تک سنک
ایضا خطا ترکم فعل خدا تک سنک	ایضا خطا ترکم فعل خدا تک سنک
ایضا خطا ترکم فعل خدا تک سنک	ایضا خطا ترکم فعل خدا تک سنک

ایضا خطا ترکم فعل خدا تک سنک
ایضا خطا ترکم فعل خدا تک سنک
ایضا خطا ترکم فعل خدا تک سنک

ایضا خطا ترکم فعل خدا تک سنک
ایضا خطا ترکم فعل خدا تک سنک
ایضا خطا ترکم فعل خدا تک سنک

ایضا خطا ترکم فعل خدا تک سنک	ایضا خطا ترکم فعل خدا تک سنک
ایضا خطا ترکم فعل خدا تک سنک	ایضا خطا ترکم فعل خدا تک سنک
ایضا خطا ترکم فعل خدا تک سنک	ایضا خطا ترکم فعل خدا تک سنک

ایضا خطا ترکم فعل خدا تک سنک	ایضا خطا ترکم فعل خدا تک سنک
ایضا خطا ترکم فعل خدا تک سنک	ایضا خطا ترکم فعل خدا تک سنک
ایضا خطا ترکم فعل خدا تک سنک	ایضا خطا ترکم فعل خدا تک سنک

ایضا خطا ترکم فعل خدا تک سنک
ایضا خطا ترکم فعل خدا تک سنک
ایضا خطا ترکم فعل خدا تک سنک

ایضا خطا ترکم فعل خدا تک سنک	ایضا خطا ترکم فعل خدا تک سنک
ایضا خطا ترکم فعل خدا تک سنک	ایضا خطا ترکم فعل خدا تک سنک
ایضا خطا ترکم فعل خدا تک سنک	ایضا خطا ترکم فعل خدا تک سنک

ایضا خطا ترکم فعل خدا تک سنک
ایضا خطا ترکم فعل خدا تک سنک
ایضا خطا ترکم فعل خدا تک سنک

از کتب معتبره ای که در این باب در دسترس است ...
 در این کتاب ...
 در این کتاب ...

	نیکانند بر دوام صورت باغچه کویار ... فکر سینه تصورم چلین صورتی
	کرامت کویار امر ایستادم کرمی ... قصه طریق دعا ایام اول سینه
	نمونه هم تنگ چشم خون آبی ... بنا روی سدهم خیال لعل هلیک ...
	سوگواری کویار کویار کویار ... کویار کویار کویار کویار ...
	کویار کویار کویار کویار ... کویار کویار کویار کویار ...
	کویار کویار کویار کویار ... کویار کویار کویار کویار ...
	کویار کویار کویار کویار ... کویار کویار کویار کویار ...
	کویار کویار کویار کویار ... کویار کویار کویار کویار ...
	کویار کویار کویار کویار ... کویار کویار کویار کویار ...

از کتب معتبره ای که در این باب در دسترس است ...
 در این کتاب ...
 در این کتاب ...

از کتب معتبره ای که در این باب در دسترس است ...
 در این کتاب ...
 در این کتاب ...

از کتب معتبره ای که در این باب در دسترس است ...
 در این کتاب ...
 در این کتاب ...

	او که مهر و بره سر سفر کرم ... عشق ترک دل و جان من کور و کورد ...
	جان عشق کشتی داره بود کور ... ره عشق کور کور کور کور کور ...
	سنگ بچردم او غبار کور ... زنگ کور کور کور کور کور ...
	تن غبار کور کور کور کور ... کور کور کور کور کور کور ...
	کور کور کور کور کور کور ... کور کور کور کور کور کور ...
	کور کور کور کور کور کور ... کور کور کور کور کور کور ...
	کور کور کور کور کور کور ... کور کور کور کور کور کور ...
	کور کور کور کور کور کور ... کور کور کور کور کور کور ...
	کور کور کور کور کور کور ... کور کور کور کور کور کور ...
	کور کور کور کور کور کور ... کور کور کور کور کور کور ...

از کتب معتبره ای که در این باب در دسترس است ...
 در این کتاب ...
 در این کتاب ...

اولی شمع حلیه خوشم اول که در ایام
بوزا خرا و درون تنه ساحلین او جل
ساختم دور اند غایتده طو

بوسور نه خرکه فانیس حیا لم
پروانه ام اشع تووشش پرالم
پر جام فرخ بخشید فرغ اید عالم

لطف ایل فصوله هم او آفرینا
اول برده که بو شکر و بیج مجالم

هر جیب ابر پر کس شمس بکرم
ابن فرم باغ عشق او دینه پر دانه
حسب یافته نکه با آینه که نکلک بین
عشق ترک دایم که کیمه نیک در
چشم باز همه دور شد اشک گوهرین
نوک بر عت او داد و نشسته بود

ای فصوله فرخ لانه بی شمع اینیم
من نهال گلشن در دم لانه درم

عقل با اید ترک عشق بار تو زید
لطف لطف صورتی که رسیدم اول برین
بزه محرم اید یک بکر بی محرم اید

در د عالمه پنجه دونه نم ناچار در
د ایشک کفرن نیم در اید کفرین

انصاف و شرف ایستادگی در دنیا
بسیار است که در دنیا با مردم
بسیار است که در دنیا با مردم
بسیار است که در دنیا با مردم

دل از سوز کیم در ایستادگی
بسیار است که در دنیا با مردم
بسیار است که در دنیا با مردم
بسیار است که در دنیا با مردم

نقور این وجودم بارش الله
رخ اولدو صورت بوج المطا

روال زندن اولدو ساری فضوله
دیوانه اولدیم دناده کوچه کار

در دوش سر شتر جام خواب نه ام
سج ز بکلیس نجا آبدین ممکن و کل
دیلم دگر نسا غم نکل یاد ک
آب چشمم غم کوز حالده انا قدر بو
زاهد امندن نه حاصل کیم او خورک
چرخ ذوقندن نه حاصل کیم در یوزول

ذوق اینترین فضوله که بی فکری
بولدوم پر ذوق منوره غم دناده

جانور و سبک کیمه جانانه ششم
شکرانه و صانع جانور دو کم کو
عالم دیوبند دینیم حجب و کل
مور محترم که سر اسیر جوخ کدوب
پر سلیم که گلشن اولدو ششمینم

رحم اید کیم غم نسا جان کیم
چوخ درد چکشم که بودر نامه ششم
پر نبره ام که در کسلطانه ششم
ناگاه بارگاه سلیمان ششم
باطولیم که پر شکر ستاره ششم

مسکین فضولیم که نکا و ششم
بسیار است که در دنیا با مردم

بسیار است که در دنیا با مردم
بسیار است که در دنیا با مردم
بسیار است که در دنیا با مردم
بسیار است که در دنیا با مردم

دردی که در کمر است و در کمر است
 و در کمر است و در کمر است
 و در کمر است و در کمر است
 و در کمر است و در کمر است

چون کیم قاشقک از سرد بود این م
 کتوردم کرد با او از سرد شده پشوردم
 نشانی صورت نکند دست سحر جود زده
 اولوب ستر کیم شادوق فیکر کن
 کور و ببار برده کور کور فیکر کن

شبع شام و ققم صبح و صابونم
 مزه عرضت بر سینه کس کور ابروم
 بوی عجب که مال غریب ملک فیکر کن
 اول کور بربت و صحن نکات ای بربت
 احتمال جوتوشن دگر ذوق وصل
 تخلی کیم ایسترم کاندن جاد صابونم

من ضو قیل کمال فضل بسین بوضیف
 کمال عظمی اوز کمال کیم بربت

بم کوردم سر کور کیم بربت
 با جوبن ز کور کور کیم بربت
 غم خاله دیدم داغ و این قور بربت
 کل ز اور کور کیم بربت
 رک کور کور کور کور کور کور
 کور کیم بربت کور کور کور کور

دردی که در کمر است و در کمر است
 و در کمر است و در کمر است
 و در کمر است و در کمر است
 و در کمر است و در کمر است

دردی که در کمر است و در کمر است
 و در کمر است و در کمر است
 و در کمر است و در کمر است
 و در کمر است و در کمر است

چون کیم قاشقک از سرد بود این م
 کتوردم کرد با او از سرد شده پشوردم
 نشانی صورت نکند دست سحر جود زده
 اولوب ستر کیم شادوق فیکر کن
 کور و ببار برده کور کور فیکر کن

فصو شایباز و ج اسفنا این پسین
 نه سو ایتم کور کور کور کور کور

مخالف دور کور کور کور کور کور
 ذوق و صلا و شوق کور کور کور
 بنی ای غمان خورده کور کور کور
 کور کور کور کور کور کور کور
 نقاب کور کور کور کور کور کور
 کور کور کور کور کور کور کور

فصو بنده ذوق عاقبت از ایتم کیم بربت
 من ای ارزوی طلعت جانان کور کور

فیلد اول سرد خورده از ایتم کیم بربت
 کور کور کور کور کور کور کور
 نیلگون فطیر سار کور کور کور کور

دردی که در کمر است و در کمر است
 و در کمر است و در کمر است
 و در کمر است و در کمر است
 و در کمر است و در کمر است

دردی که در کمر است و در کمر است
 و در کمر است و در کمر است
 و در کمر است و در کمر است
 و در کمر است و در کمر است

امتیاز...
افزون...
این...
درد...
علاج...
کلیه...

سینه بزرگ لاریکین در سینه است	سوده عکس سرد با سردی دولت و اگر که
سرحد مطلوب محبت طریق استخوان	نزل مقصود در سبب اده از منون
شاید مقصد نوا حکمت برودین	ساعت عشرت جاب فضا صفا حک
نزد حاصل طریق ملک محبت فضا	اواسطین سلو یخ بر موافق منون

چهره زرد فضا رنگ و دیند رنگ اک	کور آسکار رنگ رطلش سحر نیلگون
--------------------------------	-------------------------------

چرخ کوبید یک است نشا مد ن	آهلی که طعم جان او بند زود
آونک لقرن ایسی جیسے قصه ان	نویسه رحم قلیب کجه ایس جانم
پرا یک استی صنعه شتم اولی	که متصل نوکلور چشم خوف بمان
از شکر خند کند اول صد اک جوی	زین رنگ تو کلن قطره قطره فاندن
او خاک مصابله کچ خوش اوده ام	ملاک اولور دم اگر سر سینه مانم

عم نهامی از فضا ایلر فاش	آین غدا مده ام مال و فضا مده ن
--------------------------	--------------------------------

او عدلک قرم ای در در رنگ	مرام اوزه قونیک میل کو تید با سیک
کوران سده اول تبت قاسن قیوم جان	طبعیت انرا فین کور سوا عقده ننده

کون...
عشق...
عزم...
بی...
علاج...
کلیه...

کوری...
نوز...
بوی...
اول...
باز...
کون...
باز...
کون...
باز...

شیخ رخسار مک سناده ت چشمه شیدا	وز شیم احراز اولر مال کور دکان
ای فضا حکم کل اده نوکلن قدم	نزل مقصوده سمکه مغزین نمنا

کوبه و سملک سیم جور مد جوشن طبعین	فانچوب پروا جیش کور کلن قور زود
بر افش باره ایتیلر کونیک اول	اوله شش کوبک باب استخاد و دین
نیم کور سیم کور و سیم اولر اول کم	کور در سر چند فضا حکم کور سیم
کونیک غم جوی دین ای کورم و نوکلن	سیدرس فانه فاند غم شکا و غم فاندن
کوزنگ کم کوشه حرا دوزن من فندون	بو ملک تک تمک اولر فون کاد و فاندن
کوزم مرد مرد از ای جو فضا فیلور	نه حجت باشن صوری اولر فون فاندن

فصحه جلد با رنگ فون خط جانکنان	سنکامی فاده حکم هر زمان بر جارا
--------------------------------	---------------------------------

اد اولر کر یک اول کل رعیا کن	دیم ایدر کیم دونه هر عاشق شیدا
سید خاک ره اولور دم آن دونه	کونور و دشکو و تیرزه عمه اکن
وادر قید اول کادان کن کچور	چخا ام کو که نادونه مسجا استکن
شام قانو باشم موجود اندر	برنج کیم کور چرخ مطیع کن
ایر جان کر آواره صحرای جنون	که تعلق تیکسی دو تمیه قطعا کن

کلا عید فضا کور چال ایدون	کل دونالیم و محبوب صحرای کن
---------------------------	-----------------------------

باز...
عشق...
عزم...
بی...
علاج...
کلیه...

باز در این کتاب که در این کتاب است
 در این کتاب که در این کتاب است
 در این کتاب که در این کتاب است
 در این کتاب که در این کتاب است

این عشق از لاج ز خارش خون دل	لصدا ایله خاطر قلمور نقش نشین
قصه باده خوار دور در غلظه حرا نم	که سخن حق صالده حریسته منقاد او باش
کردن منی اشک بود یک چشم زدن	ز کس او بیدمان نولد و دستک ظاهر
زین تره رور دیار دم السید	او هر کلوب و شیرانش جلبدن
بر ماده کس سینه بچرم بزم جلاده	خواب او لب لب سینه چو دینار
سپاس شکر چشم عشق بولنده	خاک تعلق و پاره رکذ ترن
داشتره اوروب بی رسوا کدر دم	ای عقل قلوب نور نولد کور در دم
کس نه سخن کوشدن نسکا	بر شعور تیرش آه شردن
سیلاب رشک استیغی غرقه فضا	آدور جدا فضا است سیریدن
کو بکن یک شیشه کشتهش بر دماغ امین	بن و پاروب صاشم نیک دایر در
غم و لیده بن بون کتبه بخون کتبه	سارور دشوار اولود نوره ایتمک
کرد رشک و برسه کوز باشه تسکین نولد	دو تنق اولر سید سیک اولکن تراغین
غم افروز عشق باز نده فقه عمری	قیل اولر بود بود نیا اورنغ امین
رود کوشیده بولنده فضا ساس مقام	کم او کا حنت و شکر مل و چین
نار رشک و بیدر کور دلال کون	چشمه رسو بیله کور کماله کوه رسو

در این کتاب که در این کتاب است
 در این کتاب که در این کتاب است
 در این کتاب که در این کتاب است
 در این کتاب که در این کتاب است

در این کتاب که در این کتاب است
 در این کتاب که در این کتاب است
 در این کتاب که در این کتاب است
 در این کتاب که در این کتاب است

تسکین بولور جگر ده حرا رشک	سوز دلیله سینه ده رادور قرون
ای خون دیده کس جگر و قلعنگ	خبرک صاوت سینه دن اشک
پر کون پزه سعاده وصل نمک نصیب	برون کونور خوشنک بطالع رون
اول غمزه خنجر نده پراذ غمزه سینه	کس برون اشک نلنگ است بخت و
ای چرخ قبل فضا نلنگ سیردن اجراز	کیم سیر کون ایتمه بر طایفه نیر کون
اگرچه یک کیم کیم حیا حله دارن	بسنوارده در فضا نلنگ نلنگ
شید عشق اولون عشق نلنگ نلنگ	مجال و فواد نلنگ نلنگ
جباب رشک آه پر رشک نلنگ نلنگ	تسک فضا سیم اندر دو کاج زر کاج
کورد صورت امید و ضلک کج جان	مکذور کرا اول اینه جرم خیار نلنگ
اند اولر شکر طول ال دیدار و قیل	خم آجلده اول کلمه کلف تابدار نلنگ
نسکا در امید کلف کویا تکیه	نخس فضا ری قیار ای قه چمن کلمه
فضولیدن علامت اجراز نلنگ	دکل فضا دل نلنگ چشم اشکبار نلنگ
عالم طفت اول سپاره لعل و شکر نلنگ	این هم اوله ای درد عامل نلنگ
نمسه قلمه کز نلنگ اما قور قوم اندر	که سفت امیر ناکه نوسن هم سیر نلنگ
مرا و خاطر کج کر مشکل اولقدر ایم اول	نه چاره کج کج اول خاطر شکل نلنگ
سپور دم هم اول اول کیم نلنگ	دم اولر کج کج نلنگ نلنگ

در این کتاب که در این کتاب است
 در این کتاب که در این کتاب است
 در این کتاب که در این کتاب است
 در این کتاب که در این کتاب است

همه چیز را در این دنیا بگردانند
 چه در بدست خود و چه در دست دیگران
 و در هر حال که در این دنیا بمانند
 همه چیز را در این دنیا بگردانند
 چه در بدست خود و چه در دست دیگران

همه چیز را در این دنیا بگردانند
 چه در بدست خود و چه در دست دیگران
 و در هر حال که در این دنیا بمانند
 همه چیز را در این دنیا بگردانند
 چه در بدست خود و چه در دست دیگران

همه چیز را در این دنیا بگردانند
 چه در بدست خود و چه در دست دیگران
 و در هر حال که در این دنیا بمانند
 همه چیز را در این دنیا بگردانند
 چه در بدست خود و چه در دست دیگران

همه چیز را در این دنیا بگردانند
 چه در بدست خود و چه در دست دیگران
 و در هر حال که در این دنیا بمانند
 همه چیز را در این دنیا بگردانند
 چه در بدست خود و چه در دست دیگران

همه چیز را در این دنیا بگردانند
 چه در بدست خود و چه در دست دیگران
 و در هر حال که در این دنیا بمانند
 همه چیز را در این دنیا بگردانند
 چه در بدست خود و چه در دست دیگران

فصل اول در وصف نیکوکاران
 دو شوق صحیح آنها پروردگار است

میل دل کلشن چنانکه ایستاد
 مار و فاصد پائیند خوش اولی خفا
 هر چه سخته تخم باد صبادان و بدم
 ارزوای که بنمک متصل میار اول
 خلقت هر چه در باختر ستمه هم مرد

آرزو مند وصال نکره فضل تو دل
 وصل کس تر دولت بزرگ ایستاد

رها اول که چو کوه سار می رود
 سپه کس طرب کند رخ کو نور دور
 نرم قانونی نوزلدی ایچون چو کوه
 رضا آیه کران چه جنت قاپوست
 قمع چنانچه ایچون او حویه یوم فاکت
 آفتاب قدح آیمز منضان آیه طلوع
 انتظار می کلگون ایله برام آینه

زمین اول که بود در وصف نیکوکاران
 سنج کون ایچمه سی زهد ایله که دوتور

همه چیز را در این دنیا بگردانند
 چه در بدست خود و چه در دست دیگران
 و در هر حال که در این دنیا بمانند
 همه چیز را در این دنیا بگردانند
 چه در بدست خود و چه در دست دیگران

همه چیز را در این دنیا بگردانند
 چه در بدست خود و چه در دست دیگران
 و در هر حال که در این دنیا بمانند
 همه چیز را در این دنیا بگردانند
 چه در بدست خود و چه در دست دیگران

در اسبیه او مجنون دنیا
 اشک در اندام دل جمع اول در
 فرنا دود و صورت مجنون و در صحرای
 که غم کسک بیگانه قاضی کاخ
 سر در لیک نه تنگ فاده لیک

کوکور ملک دیر اسیم خصم
 اوله و فایه طالب دسایه و فایه

خدر قبیل عن او دیر جزیح عشاق
 صنوبر سحر در بنده طاعت شکر
 حقیقت عظمه باینه دیرین سحر
 صنوبر کله در شهر نور ایچون
 سنگ نازک گورده عقل فاکت
 بولنده نظاره سحر فاک اولن جوضر

فصل اول در وصف نیکوکاران
 سنکاکه در کیم نهراجم راز ایله

با طبع قند او خنک دیده کر بان ایچوه
 بریدر سینه بود کهن دلیر
 جان و دل ایچوه در خردم اگر سپر ایله

همه چیز را در این دنیا بگردانند
 چه در بدست خود و چه در دست دیگران
 و در هر حال که در این دنیا بمانند
 همه چیز را در این دنیا بگردانند
 چه در بدست خود و چه در دست دیگران

همه چیز را در این دنیا بگردانند
 چه در بدست خود و چه در دست دیگران
 و در هر حال که در این دنیا بمانند
 همه چیز را در این دنیا بگردانند
 چه در بدست خود و چه در دست دیگران

همه چیز را در این دنیا بگردانند
 چه در بدست خود و چه در دست دیگران
 و در هر حال که در این دنیا بمانند
 همه چیز را در این دنیا بگردانند
 چه در بدست خود و چه در دست دیگران

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
اللهم صل على محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الذين اصطفى لك
النبيين
اللهم صل على محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الذين اصطفى لك
النبيين
اللهم صل على محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الذين اصطفى لك
النبيين

بانه ای دیده زخمه اندم مجوزیک
کز فی فی مندر است دو سر سینه عاده
ای فصولی روح است سه سجده
سینه مسکده دوت اوله بکره

بسم اوله بسم الله مسترزوم بوجوه
شمع و شمع محرم بزم اوله بی
بسم و صا اور او در بزم
نه تو تذکره خیر خیر دل نوزاد
صبر صا بوجوه شمع کبی قلیه
پاره پاره بسم کرم اینه زخمه اوله

وارایه صبح و صا لینه فصولی
چشمه حیرت اوله جان فکرم بوجوه
کرم سرد و در فکرم اوله شام اوله
اوله کرم کرمین حال خطه کرم
نم نم نم نم نم کرم کرم کرم کرم
زمان کرم کرم کرم کرم کرم کرم
بازار کرم کرم کرم کرم کرم کرم
و دام کلک کرم کرم کرم کرم کرم

علامت او در بزم کرم کرم کرم
رحم قلم او کرم کرم کرم کرم
سو و در بزم کرم کرم کرم کرم
شمع رخسار کرم کرم کرم کرم
تو نیاک چشم او کرم کرم کرم
نم کرم کرم کرم کرم کرم کرم

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
اللهم صل على محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الذين اصطفى لك
النبيين
اللهم صل على محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الذين اصطفى لك
النبيين
اللهم صل على محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الذين اصطفى لك
النبيين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
اللهم صل على محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الذين اصطفى لك
النبيين
اللهم صل على محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الذين اصطفى لك
النبيين

خیر لاف لطافتین او احمد
سروه آزادین اسمجدار شمر
دار دنیا کونکل جبر اید زکی اید
ای جگر خسته آنچه خد کن کورون

کس فصولی طمغک غیر نما ر دن
انده اوله کس طمغک کس و در اوله

ادوب با هوید و در کس کس کس
چو کاکو کور کرم مردم کرم کرم
بیا ناکو کرم کرم کرم کرم کرم
او کرم کرم کرم کرم کرم کرم
صد ما کرم کرم کرم کرم کرم
یون کرم کرم کرم کرم کرم کرم

علامت او در بزم کرم کرم کرم
رحم قلم او کرم کرم کرم کرم
سو و در بزم کرم کرم کرم کرم
شمع رخسار کرم کرم کرم کرم
تو نیاک چشم او کرم کرم کرم
نم کرم کرم کرم کرم کرم کرم

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
اللهم صل على محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الذين اصطفى لك
النبيين
اللهم صل على محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الذين اصطفى لك
النبيين
اللهم صل على محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الذين اصطفى لك
النبيين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
اللهم صل على محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الذين اصطفى لك
النبيين
اللهم صل على محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الذين اصطفى لك
النبيين
اللهم صل على محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الذين اصطفى لك
النبيين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
اللهم صل على محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الذين اصطفى لك
النبيين
اللهم صل على محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الذين اصطفى لك
النبيين
اللهم صل على محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الذين اصطفى لك
النبيين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل
العلم نوراً والحق هدًى
والصبر ثباتاً والعدل
انصافاً والوفاء
ثباتاً والصدق
صدقاً والعدل
انصافاً والوفاء
ثباتاً والصدق
صدقاً

سایه ملک بود بر روی او که در
بشنه بر توک عشق او در پرتو تو که در
خبر کن باشم باز زنده شکر مجره

ای فتوحه بند رحمت و کرمش که کوکل
ایسترم کم خور تو کم آذن و برم بر دره

کو کل تا دار اندر چه تسبیح او
اکو سجده به صاله فرات با
سمن مال و کورسن پر نام که کوه
موزن ناله که فولان در تو کوشه
جماعت از ده مسی که حال که دور
خطبه من صادق منقنه تک و لفظ

فصیح به در مطلقه قصه در عهد
کرم قبل از طاعت و توفیق در خور

ای وجود کاملک سر از حکمت مصدر
منظری هر حکمتک سنس که کلامت در
اخری مسود اولن اولد که طبع کینه
جوهر معیوب اولن با قصه نیم که متصل
ذوقی عاملن که خط خطا در رساه
مشرقی امام و بر در سیلاب که در جزا

در عالمی که در کوه و دریا
در عالمی که در کوه و دریا
در عالمی که در کوه و دریا
در عالمی که در کوه و دریا

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل
العلم نوراً والحق هدًى
والصبر ثباتاً والعدل
انصافاً والوفاء
ثباتاً والصدق
صدقاً والعدل
انصافاً والوفاء
ثباتاً والصدق
صدقاً

الحمد لله الذي جعل العلم نوراً والحق هدًى والصبر ثباتاً والعدل انصافاً والوفاء ثباتاً والصدق صدقاً والعدل انصافاً والوفاء ثباتاً والصدق صدقاً

و بهر دین بود مردم که در کوه
کرده دور ایستنی لطف کرد که مشرک

نوله که رساله فتوحی هم جزا چرخ
و صل با بنده اول قائل آن مغرور

ای تعالی بر لبه بر ساعت قبل شد
ضغیف ایکن با سوره و اجوا ساخورد
کرنی خونه اشکم نمان امله بود
واله ذوق لب سیکون و چشم آنکم
خلایه اتبشدر نمی بندن حجت دوستل
کوشه محراب و دشمن ره زنده و صلوح

ای فتوحه بر ستم زلفه که نکلام علم
یکدیگر ز کمر خونه عاقبت بود

بر او خاک حسنگ قباب عالم آرائی
ایک کورد در آیش شکر فاشک بوشی
بو کوشش قور ناره کور قهار لعلک
رخک از زخم ابرو کورک استرم ایا
شرباب باطن است تحت قمر جوی

فصیح سید برش اولد که اول
انکاهم دار اوله او خور و نمانی

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل العلم نوراً والحق هدًى والصبر ثباتاً والعدل انصافاً والوفاء ثباتاً والصدق صدقاً والعدل انصافاً والوفاء ثباتاً والصدق صدقاً

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل العلم نوراً والحق هدًى والصبر ثباتاً والعدل انصافاً والوفاء ثباتاً والصدق صدقاً والعدل انصافاً والوفاء ثباتاً والصدق صدقاً

ایضا تازی کوزین... ایضا تازی کوزین... ایضا تازی کوزین...

ناوکت کوکم یار... ایضا تازی کوزین... ایضا تازی کوزین...

ایضا تازی کوزین... ایضا تازی کوزین... ایضا تازی کوزین...

تاریخ ایضا تازی کوزین... ایضا تازی کوزین... ایضا تازی کوزین...

ایضا تازی کوزین... ایضا تازی کوزین... ایضا تازی کوزین...

ایضا تازی کوزین... ایضا تازی کوزین... ایضا تازی کوزین...

ایضا تازی کوزین... ایضا تازی کوزین... ایضا تازی کوزین...

ایضا تازی کوزین... ایضا تازی کوزین... ایضا تازی کوزین...

ایضا تازی کوزین... ایضا تازی کوزین... ایضا تازی کوزین...

ایضا تازی کوزین... ایضا تازی کوزین... ایضا تازی کوزین...

ایضا تازی کوزین... ایضا تازی کوزین... ایضا تازی کوزین...

ایضا تازی کوزین... ایضا تازی کوزین... ایضا تازی کوزین...

ایضا تازی کوزین... ایضا تازی کوزین... ایضا تازی کوزین...

ایضا تازی کوزین... ایضا تازی کوزین... ایضا تازی کوزین...

فوزی غنچه بود که در این عالم
 کز این عالم برون نماند
 در این عالم کز این عالم
 کز این عالم برون نماند
 در این عالم کز این عالم
 کز این عالم برون نماند

اسم قوی از کار سینه زانو
 پیش جزوه گویم قشقا و بر
 لذت غمزه سرو یک صورت
 از یک و شکسته مردم است
 زلف به صورت او شکر است
 شک و بر عاقل اول نور است

دوین هوا و سوزن بلور فصول
 دار لانا نر در میان لار و حاسی

شک و سر که اکلر ناست
 او کور دیده که جیرانم از لادن کور
 اشک طفله ره عشق که دو تو بر
 سید اول غایب صغیر که هر تصویر
 محبت سحر کون گل سبک خج و در
 سید بن شفته دین مل سالت

ای فصوله خا او صلا که کله نیک
 سب اول قاریش نیک کوز بر با
 کوز آجره کوز نیک ای کوز اول
 سوز آسنی که دونه او کوز کوز

بزیغیب و صاحبین زار از سر و پا
 و طغیبله سوزانست ل و در سوز
 حکم او در خط سوزانست ل و در سوز
 حکم او در خط سوزانست ل و در سوز

دردم و خاتم تمام است
 نورا که فاش است
 کز این عالم برون نماند
 در این عالم کز این عالم
 کز این عالم برون نماند
 در این عالم کز این عالم
 کز این عالم برون نماند

دردم که زلف سبک آرزو تو کرد
 بویار صفا که کز این عالم برون نماند
 چه قدر تو خا و خط در غم و دین و دیوانه

شکر شکر با شکر سوزن شکسته فصول
 بو عاقل و سوزنی صورت اوله نام شکسته

ای صفت تو شک زلف طانت شکر
 میل جان است شک طار
 گویم قشقا خیال مردم چشمک و طن
 دور زنگه خطک سبک غنانه
 شمع بود تا به جوشید قیاس بر
 جناح اول و او که دعد تد اول و در کرم

قانو با شکر نیک با چشمه فصول
 لاله زنگه اولش حاسی کی غمنازی

آینه نور جانین رخساره جانان
 فریاد که عکس اوله او لکم کوزه دروا
 اول چاه رخساره مردم دیده مردم
 آرزو زنگه کون جیش این لطف
 یار غم سنجانم انظار دیده سید مردم

دردم و خاتم تمام است
 نورا که فاش است
 کز این عالم برون نماند
 در این عالم کز این عالم
 کز این عالم برون نماند
 در این عالم کز این عالم
 کز این عالم برون نماند

دردم و خاتم تمام است
 نورا که فاش است
 کز این عالم برون نماند
 در این عالم کز این عالم
 کز این عالم برون نماند
 در این عالم کز این عالم
 کز این عالم برون نماند

دردم و خاتم تمام است
 نورا که فاش است
 کز این عالم برون نماند
 در این عالم کز این عالم
 کز این عالم برون نماند
 در این عالم کز این عالم
 کز این عالم برون نماند

نور رخ قبح کیم بیخ و صحو الهه...
شکوهر چرخ آوز و سپین خشت لرزه...
جو کوئی گشتی کوزله نازه کل شکله...
چو در بنزه دکل خاکدن چوق لعل فزوه...
نغمه که خزان قوی اولور و کشفه خاله...

	دولت بی باک و بزم بهر... دولت بی باک و بزم بهر... دولت بی باک و بزم بهر...
	دولت بی باک و بزم بهر... دولت بی باک و بزم بهر... دولت بی باک و بزم بهر...
	دولت بی باک و بزم بهر... دولت بی باک و بزم بهر... دولت بی باک و بزم بهر...
	دولت بی باک و بزم بهر... دولت بی باک و بزم بهر... دولت بی باک و بزم بهر...
	دولت بی باک و بزم بهر... دولت بی باک و بزم بهر... دولت بی باک و بزم بهر...
	دولت بی باک و بزم بهر... دولت بی باک و بزم بهر... دولت بی باک و بزم بهر...
	دولت بی باک و بزم بهر... دولت بی باک و بزم بهر... دولت بی باک و بزم بهر...
	دولت بی باک و بزم بهر... دولت بی باک و بزم بهر... دولت بی باک و بزم بهر...
	دولت بی باک و بزم بهر... دولت بی باک و بزم بهر... دولت بی باک و بزم بهر...
	دولت بی باک و بزم بهر... دولت بی باک و بزم بهر... دولت بی باک و بزم بهر...

دولت بی باک و بزم بهر...
دولت بی باک و بزم بهر...
دولت بی باک و بزم بهر...

	میرقا و پیرهن کیم شال میچین...
	کوردوم اولسون دل قفا کنده میرا...
	کرم سودا سر ره کله اتم زار بول...
	صافه ترک ایدم بوسه کرا و لیم...
	استخوان کله کله دونه محرف...
	غالب اولدو صبحدم سول ریسه...
	کل کوردو یاد کله درسا ساجدم...
	بره رنگ هرگز کنه پیر درک...
	دیر ایدم ابد کونور میچ در...
	المذک پیدا ایته عاشق سن...
	بن در نیمدم که آخر اعلا سید...
	خواه سبب بگون ورن فقر خواه...
	یار بر عشق اینک دیگله کل کل...
	ایضا کیر نا حشرینده هر نوک...
	من یوردو اشک چشم خونفا...
	ناز و در جسم جانان فاندن...
	کوباشیدن سادوب اول کشتن...
	بیل بزم آیش قمری نیک بزم...

چکله نمک ممکن کرایه دار...

دولت بی باک و بزم بهر...
دولت بی باک و بزم بهر...
دولت بی باک و بزم بهر...

ای سوزن نام عالم از قافله نازک
 ای سوزن نام عالم از قافله نازک
 ای سوزن نام عالم از قافله نازک
 ای سوزن نام عالم از قافله نازک

بونا لاله جانده آد قلم عیب پیش	عم دیار لال را آبا و قدام عیب پیش
پرد شش دو کله سادون ایشم	پرد شش دو کله سادون ایشم
قری طوبی بعه و دو سنگ شرب کوفه	خلق و حویله پر ملک بتره ایشم
سرج افلاک سعاده طویر فلواتر	حسن را اجموعه خومازک سر ابرو در
پرد شش دو کله سادون ایشم	پرد شش دو کله سادون ایشم
اشتیاق شوق جان و دم آلوده در	شام عم و نازک بختیم ایشم
آفتاب چشم و جسم و ناتوانم سوده	صفا ای سمد که فریاد هم سوده
سرفی شش دو کله سادون ایشم	سرفی شش دو کله سادون ایشم
دو کسم مخانه هجر آزار و روز دماک	نخن حسرت پید اید بر مای جانک
کونده یوزک بختیخ ایلور من دماک	کردش دور دور بدن من دل خسته
پرد شش دو کله سادون ایشم	پرد شش دو کله سادون ایشم
وصل و موب جور و خانی چاک کونان	هر او موب شوقه یازکن دل بهانه سوز
جسم غمگنه و ایشم حیران سوز	بیدار پایانه راه و ناله و افغان سوز
پرد شش دو کله سادون ایشم	پرد شش دو کله سادون ایشم
ملک و مله و لرنک کونکله مسمو اولد	عشق جان من دل من است محو اولد
در دهر با سوزن تم دور اولد	بیم فضا عشق و عاشق بغض مشهور اولد
پرد شش دو کله سادون ایشم	پرد شش دو کله سادون ایشم
جانده و سرج ایلدن هر جزایک	نوز نام اید اوسم طلبکارک ننگ

ای سوزن نام عالم از قافله نازک
 ای سوزن نام عالم از قافله نازک
 ای سوزن نام عالم از قافله نازک
 ای سوزن نام عالم از قافله نازک

ای سوزن نام عالم از قافله نازک
 ای سوزن نام عالم از قافله نازک
 ای سوزن نام عالم از قافله نازک
 ای سوزن نام عالم از قافله نازک

سرخ مجرب بویخ نظار کاعالنده	سرخ مجرب بویخ نظار کاعالنده
بسیج شک بویخ کیم سی کوچ اولور عاقرا	بسیج شک بویخ کیم سی کوچ اولور عاقرا
دل چوک بول اولونک ویرد نعلنگ	دوید اول کفتار کون نعل و سناک
زلفنا بدم دراع نغمه من نین ابراع	دشمن کیم بویخ و با اینه و نغمه نین دراع
پرد شش دو کله سادون ایشم	پرد شش دو کله سادون ایشم
ای سوزن نام عالم از قافله نازک	ای سوزن نام عالم از قافله نازک
آدم او غمگنه ننگ و غمغزای کاو	ای و کوند حسن نغمه جمالک عاقرا
کوسا ننگ بر تانده ایشم آفتاب	کوسا ننگ بر تانده ایشم آفتاب
سرمه کور کور اولور الل جانان لازیک	بسیج شایخ بوز کبیرک سنسن سوج و
دیر کوشک باشل نوز کونکان غمگنه	نزه قاشک باشل ایشم ایشم
پرد شش دو کله سادون ایشم	پرد شش دو کله سادون ایشم
چیر بر و سوره عقید شنگ او لالم	کنک ایشم غمگنه چکلوم پاک اولم
نشی بولالم قابل ادراک اولم	سنت و مد سوش و خوابانه و بلی با
پرد شش دو کله سادون ایشم	پرد شش دو کله سادون ایشم
می جان کیمی سجانده بر ایدو دین	عقد انکور کیمی بر ایدو بس چاقون
الدر دیند دنیانه شراب ها قون	سنت مد سوش خوابانه و چاک اولم
مندلر زنده سرت سبتوک کیر دین	ذوق باغینه کیرب جام کلینه ایدو دین
بیدر برر با عقل فغان دیر دین	سنت و مد سوش و خوابانه و بلی با

ای سوزن نام عالم از قافله نازک
 ای سوزن نام عالم از قافله نازک
 ای سوزن نام عالم از قافله نازک
 ای سوزن نام عالم از قافله نازک

در روز اول در هر یک از این روزها
 که در این روزها در هر یک از این روزها
 در هر یک از این روزها در هر یک از این روزها
 در هر یک از این روزها در هر یک از این روزها

دو غوغای اید ایستد غوغای کسب	که کجاست کجا دیره دور فلک روح
دو غوغای اید که سر سر بنداید	اگر اید اید ایستد امیر سراج
با احتیاط اید سر اولد یا کمال	باشده مقام دولت الف نقره
اینجا که قول کن اولد غوغای	شفقت کور بد باقی آنجا دایم اولد
در او غوغای او سر اولد حساب	ایستد اید دولت معادل کسب
حاصل برق عاودن لامت دا	سندم کوی لامتده فنا نور غید
زار کوی کیم تنده زندان دادو استغیبه	رحم قیل دولتو سلطان مروت غیبه
کونکونک ملکن خفاست وین اید	تختک عالی نجوم عم پرش اید
بانچه اندیشه دور فلک کان اید	رحم قیل دولتو سلطان مروت غیبه
استیلا جبر لر او دلار یا مروتی	اجی سوز لر او جانبدن او صامدی
فلقدن بی بود ادهانم او مامدی	رحم قیل دولتو سلطان مروت غیبه
داؤ کلام عدل دیوا خردم اید	سکن عیالسن کور او عالم ندر غیبه
شخ عالم صور مادم دیوا دولت	رحم قیل دولتو سلطان مروت غیبه

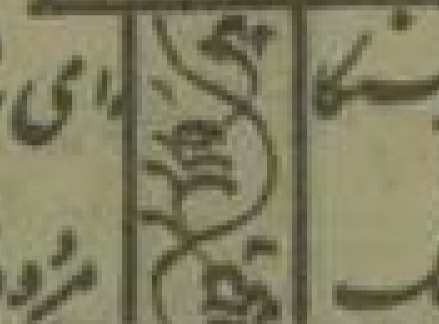







در هر یک از این روزها در هر یک از این روزها
 در هر یک از این روزها در هر یک از این روزها
 در هر یک از این روزها در هر یک از این روزها
 در هر یک از این روزها در هر یک از این روزها

در هر یک از این روزها در هر یک از این روزها
 در هر یک از این روزها در هر یک از این روزها
 در هر یک از این روزها در هر یک از این روزها
 در هر یک از این روزها در هر یک از این روزها

دویم اولم نوافی مفقود	دویم اولم نوافی مفقود
اکثری بتدو کے برنده اید	بخله هر شکوفه سوده رزم
بسیج کبیدن شکایتم بو قدر	که چاندو د مختتم چقدر
هر بر آفته بر جا بتوزن	عالم در بنکا جفا بتوزن
منسج لطفدر مروت کان	یوخدر کاه پادشاه زن
اوله ما بنده نازمان قیام	دار امسیدم کم اولد غوغای مقام
سر زار اولد حمد عیالک	بے تزلزل جمع ارکانک
خلق امکان و جوب دا ایجاب	حمد و بدیدم او خلق شبایم
توسا دیده خورشید عالم اید	که سواد کرد باد قهر خاک تره نای
بروزنده سیره نرمه سیران اید	له نزول قطره بارانی اید
عنبت محوب بر دایره آید	میدر سفر ایلیوب کیفیت غیبه
سیر بر رفیحه جان قنده قلاب اید	جانم هم ایستد اندر او استعد اید
اولد کم مقبول اولد عذر کیمام چون کلور	کبیر کیم تکلیف جمعیت است اید
غیر بر کزه لیم اوز که صفار کور لیم	کلمه اهل حقیقت چینه بوم عالمه
وضع جمعیت بنکار حشر کوره نم	بر کر میت غوغای قیامت قید لیم
نجه بر دهر ده او ضیاع مکر کوره	روشن سیر دهر مولد اید

در هر یک از این روزها در هر یک از این روزها
 در هر یک از این روزها در هر یک از این روزها
 در هر یک از این روزها در هر یک از این روزها
 در هر یک از این روزها در هر یک از این روزها

در دم بنجا عرض حسرت ایله
 حسرت بنجا عرض حسرت ایله
 حسرت بنجا عرض حسرت ایله
 حسرت بنجا عرض حسرت ایله

من قام بامرہ من شیخ لا ثم الصلوة والتمت علی	ربانیت	من قام بامرہ من شیخ لا ثم الصلوة والتمت علی
ای فیض وجودش به چو بسکای امید قبول عبادت کر منک		ای فیض وجودش به چو بسکای امید قبول عبادت کر منک
ای عقده کشت به چو ترک منقوشه تکیه سبب است		ای عقده کشت به چو ترک منقوشه تکیه سبب است
ای ذاتش حکمت برمان و چو شایسته لغت حیات است		ای ذاتش حکمت برمان و چو شایسته لغت حیات است
خوش اولدم چو کویا به عوفا قیامت دورم خراب		خوش اولدم چو کویا به عوفا قیامت دورم خراب
سخن کرم است شراب کلام است بزم ایچره حباب کلکو زندان		سخن کرم است شراب کلام است بزم ایچره حباب کلکو زندان
جانم اولم خیره نطق و حیا صرف اولم خیره عقده		جانم اولم خیره نطق و حیا صرف اولم خیره عقده
تقریب نفاع جمع مال است و دوت چو عرق سینه دو توکل است		تقریب نفاع جمع مال است و دوت چو عرق سینه دو توکل است
ای فرخند قدم عالم حاشا کچدم کونمکده ای حاله		ای فرخند قدم عالم حاشا کچدم کونمکده ای حاله

بازار اولم خیره نطق و حیا
 صرف اولم خیره عقده
 تقریب نفاع جمع مال است و دوت
 چو عرق سینه دو توکل است

در دم بنجا عرض حسرت ایله
 حسرت بنجا عرض حسرت ایله
 حسرت بنجا عرض حسرت ایله
 حسرت بنجا عرض حسرت ایله

در دم بنجا عرض حسرت ایله
 حسرت بنجا عرض حسرت ایله
 حسرت بنجا عرض حسرت ایله
 حسرت بنجا عرض حسرت ایله

کرونیچکاشم کدر ایله کستان عیب ایلمه زنگ چهره زرد کور		کرونیچکاشم کدر ایله کستان عیب ایلمه زنگ چهره زرد کور
سوق اولدیجا عادت شیخ خوشنکده نسکا عبادت شیخ		سوق اولدیجا عادت شیخ خوشنکده نسکا عبادت شیخ
نا دورده در دایره کون و سار طاس فلک کبیره کعبین انجم		نا دورده در دایره کون و سار طاس فلک کبیره کعبین انجم
هر برده که اولدیجا سیر و چین زنگ کلک و کوس سنبیل چو بید		هر برده که اولدیجا سیر و چین زنگ کلک و کوس سنبیل چو بید
دفع خم زور کاره در بادیه ترک و معوقه اولم کنتیم		دفع خم زور کاره در بادیه ترک و معوقه اولم کنتیم
بمحل مهر در بونجه محسد بی در پرتو چو عقده کلک		بمحل مهر در بونجه محسد بی در پرتو چو عقده کلک
بر آب دهل و شک کرم و دم کار غمگین شمشیر و با سینه		بر آب دهل و شک کرم و دم کار غمگین شمشیر و با سینه
تا بویزه صاکنه اولم خیمه چو پند و برکده اولم کفایت		تا بویزه صاکنه اولم خیمه چو پند و برکده اولم کفایت
ای شکر نسک سوز شکر اولدی تنگ شکر اولدی سوز شکر اولدی		ای شکر نسک سوز شکر اولدی تنگ شکر اولدی سوز شکر اولدی

کرونیچکاشم کدر ایله کستان
 عیب ایلمه زنگ چهره زرد کور
 سوق اولدیجا عادت شیخ
 خوشنکده نسکا عبادت شیخ

در دم بنجا عرض حسرت ایله
 حسرت بنجا عرض حسرت ایله
 حسرت بنجا عرض حسرت ایله
 حسرت بنجا عرض حسرت ایله

باید که در این کلمات
باید که در این کلمات
باید که در این کلمات
باید که در این کلمات
باید که در این کلمات

سوزدم شک آدن ای قش	اندو می ضعف حالدن ای قش
خوش شد که خنک قیدو حش کمال	زکادین زوالدن ای قش
جان سولکد بر اولر جان	یا زدن امید طبع بون کس
عزیزه غریبش دمان اولر اش	بسج کیم غریبه مهران اولر اش
آلتون قشس سحره کزول کل تبه	بلبله سخن تک اشیا ن اولر اش
کوشه چشم ای که چوخ تتر	قدم آغوش خون کوشه تتر
او اولر ز نادیره حیرت اش	استاجان مالک محنت اش
دنیا طبع ای تک آتکون یک	چون آتک حرم سن حیرت اش
ای کماله متفاد تک ناقص	تخصیل حال جهناد تک ناقص
عاشقین نیتن کیم	کامل ای کجده اولر اولر کجده
خوش اولر که قلوب بر سر صدق	خونکه قریه اولر خلاص ای خاص
صراف و فایوته نادیه صالو	عشش ن آیدین و سحره خلاص
ای عشق غنک اثر حیرت عزم	بوخ عاشق سنند اولر کجده
چشمه دیک نیک تریم قیل کیم	تیر کرک مشغول اولر کجده
ای باد قیل آجولر جانانه عزم	شتر کیم سر و خرمانه عزم
اولدر کنا مینا غنباری	بو ظلم صرچی ای سلطان عزم

باید که در این کلمات
باید که در این کلمات
باید که در این کلمات
باید که در این کلمات
باید که در این کلمات

باید که در این کلمات
باید که در این کلمات
باید که در این کلمات
باید که در این کلمات
باید که در این کلمات

باید که در این کلمات
باید که در این کلمات
باید که در این کلمات
باید که در این کلمات
باید که در این کلمات

زیر آتکین اوزره دود مسکن	کل باد کز کندر مایدر دچراغ
بوخ دهرده بر موافق طبع حریف	کیم صحتی دلکش اولر لطف لطیف
زیاده که ناخشن مصاحب را بد	بے فایده ضایع اولر اوقات
من زهد دور عدلن اور مرمر لاک	دائم رخ ساده ایترم باده صاف
ترک می و محبوب سپیل مطلق	کراتیک اولور دیرم ربه جده لاک
ای سیدو سکا هر سیزد	وی جوهر سکا سکا هر دیده صمد
فسرادی خانم نم هر انگدن	بزم غمدر نو حمله ناله دوف
ای سالک راه حق سنکا قطع طریا	دشوار در اولر فقنیک توفیق
دوت دامن توکل که سنکا	مقصود تیر اولر توفیق رفیق
کنجینه کانیانه کو هر در عشق	مشکو و جوه صلفه ربه بر در عشق
سرترل هر مراده ربه بر در عشق	کیفیت هر کماله نظر در عشق
عاشق دکل قید علاقی لایق	هر کز غم زور کار جلک عاشق

باید که در این کلمات
باید که در این کلمات
باید که در این کلمات
باید که در این کلمات
باید که در این کلمات

عقد ای که پدید آمد در این روزگار
کریه اش ز کوه آتش زانکه در
این روزگار ز کوه آتش زانکه در
زینهار از تو بوی گلستان
عشق ایسم غمگین زانکه در

نقصه ای که از کوه آتش	شونده کم تریم تقدیرم
بدر نیکی لاله الهام	بار اوله محمد رسول اللهم
والله ای کسے دادم تیر ما اتمه	لطف ایلر علی و اللهم
قد شرفک تقدیر طوفان بحرین	من ربی مسجدی تو لیک عین
طلوبه لمن انفاک لکن الحق	من راکر قدزار عقبا حسین
خونابه تو کوب دیده که بایمکن	سینه نو باده دم بر تو ز فایم
اورق ایلم اوزنم دعوی	گم زنده نوزد الم که بیانم کن
قد نیه دیدم که سر و سماند بو	سند اولد که ای خسته نه بدماند
پایته دعوی و زاندر دیدن کند	خندان و قبایوش و خزانم بو
دیدم بزم لعل خاند بو	کلدی دیدم ای خسته نه بدماند
بر دشت از زنگید قیومت	شیرین و شرفشان و خندانم بو
ترکائی ایشم که بار اتمه	نچه کاشمے عالمه اظهار اتمه

در روزگار ز کوه آتش
کریه اش ز کوه آتش
زینهار از تو بوی گلستان
عشق ایسم غمگین زانکه در
عقد ای که پدید آمد در این روزگار
کریه اش ز کوه آتش
این روزگار ز کوه آتش
زینهار از تو بوی گلستان
عشق ایسم غمگین زانکه در

غرض نفسی است که در این روزگار
توفیق شکر است که در این روزگار
نیت از حاجات است که در این روزگار

زینهار از تو بوی گلستان
عشق ایسم غمگین زانکه در
عقد ای که پدید آمد در این روزگار
کریه اش ز کوه آتش
این روزگار ز کوه آتش
زینهار از تو بوی گلستان
عشق ایسم غمگین زانکه در

بسم الله الرحمن الرحیم	
ای دیرن بزم کانیات منق	برقن جام عقد شام حق
عشق نبخازن قین معنوی	صوتن آذن جبه از جام مرد
کیم ایدوب اول سرور جامین	احسن لطق اوله والد و دهر
جگدن مخفی اوله اسرار	اولین هیچ کیم خبر دار
در توحید حضرت باری	
ای صفائنده خیره هر مدرک	ما عرفاک حق معرفت
نشادشنگ مفرح جان	غار اول که خنده اهل حجان
می عشقده آفرین مست	بزم شو فکده جمله باده پر
یار با فزوده ام من ناهل	حدون او کد خار باده جمل
توید افزوده و پریشان حال	عشق او دندن نیگا حرارت
بزم عشق ایچر و بر نیگا جر	لیک سچ که نظم اید تمام
قبیله نظم معرفت آثار	اوله مفتاح مخزن اسرار
نه سر ای که عشق از ایل اید	طاعت کن کونکله غافل اید
اوله مطلق فناء دین سبب	نایه آذن روزال شمع حق
بجا ما شمع که بزم وجود	
جام عشق کن آتش وجود	

نکته ای که در این روزگار
توفیق شکر است که در این روزگار
نیت از حاجات است که در این روزگار

در کمال آرزوی او که در این عالم
 در کمال آرزوی او که در این عالم
 در کمال آرزوی او که در این عالم
 در کمال آرزوی او که در این عالم
 در کمال آرزوی او که در این عالم

دیو نوز شریک شیطانی ناپدید شدن غمزه امین نیک که از سجده آدم چهره اش در حسن دلدادگان پری طالب در سر مطهر	بن حقیقه اهل عرفان آدر سجده قبلین شیطان نیدن او سبک نشی پروا رغبت اش با عاشق رازم نظر عاشق در رخ محبوب
---	--



بن برآوردم آه آطلح و صلا دوستی که در عالم یون طبع کور کوسند جهان بر دم باغن احوال این ابرم خاطر شج نخرید ادخور مدرس	جوامین شکل اوله املها کردد شملقه مختتم یون در داوله نکاد و اد بر دم پر خردند عالم ما حشر کتب سکرده شام و حشر
---	--

در کمال آرزوی او که در این عالم
 در کمال آرزوی او که در این عالم
 در کمال آرزوی او که در این عالم
 در کمال آرزوی او که در این عالم
 در کمال آرزوی او که در این عالم

در کمال آرزوی او که در این عالم
 در کمال آرزوی او که در این عالم
 در کمال آرزوی او که در این عالم
 در کمال آرزوی او که در این عالم
 در کمال آرزوی او که در این عالم
 در کمال آرزوی او که در این عالم
 در کمال آرزوی او که در این عالم
 در کمال آرزوی او که در این عالم
 در کمال آرزوی او که در این عالم
 در کمال آرزوی او که در این عالم

در کمال آرزوی او که در این عالم
 در کمال آرزوی او که در این عالم
 در کمال آرزوی او که در این عالم
 در کمال آرزوی او که در این عالم
 در کمال آرزوی او که در این عالم

نیک که از سجده آدم چهره اش در حسن دلدادگان پری طالب در سر مطهر بن حقیقه اهل عرفان آدر سجده قبلین شیطان نیدن او سبک نشی پروا رغبت اش با عاشق رازم نظر عاشق در رخ محبوب	نیک که از سجده آدم چهره اش در حسن دلدادگان پری طالب در سر مطهر بن حقیقه اهل عرفان آدر سجده قبلین شیطان نیدن او سبک نشی پروا رغبت اش با عاشق رازم نظر عاشق در رخ محبوب
--	--

بن برآوردم آه آطلح و صلا دوستی که در عالم یون طبع کور کوسند جهان بر دم باغن احوال این ابرم خاطر شج نخرید ادخور مدرس	جوامین شکل اوله املها کردد شملقه مختتم یون در داوله نکاد و اد بر دم پر خردند عالم ما حشر کتب سکرده شام و حشر
---	--

در کمال آرزوی او که در این عالم
 در کمال آرزوی او که در این عالم
 در کمال آرزوی او که در این عالم
 در کمال آرزوی او که در این عالم
 در کمال آرزوی او که در این عالم

بسم الله الرحمن الرحيم
 اول روز سندن از شب اگر راه
 خیزد از سندن از شب اگر راه
 خیزد از سندن از شب اگر راه
 خیزد از سندن از شب اگر راه

فرض اول بود در نسکا خفا قلیغ
 سیاهان سن بوی کج است کل جواب
 حالیا چون رسول سن ناچار
 بوزه اول جمع هفتین اوله
 مجلس جمع خاص و جام شراب
 خون کدورت کید پوصفا کله
 چکدی طرفه طرفه مانده
 هر چه اندیشه در کمان آورد
 گاه پالوده کله که حلوا
 بسکه جوق کودوی بکیا طعام
 قالدنی قبا تنگ اول جوشی
 دیدی آنک باده دن کجیم
 بن سنک پر کیم نه چاکر کیم
 چو قدر باده تنک فساد و شر
 بوزه چون تنک اوله خدمتکا
 اولیکو بک و سایر احباب
 مسجد کم سپهر جام خرام
 در و سان زین اولوب آخر

فرض اول بود در نسکا خفا قلیغ
 سیاهان سن بوی کج است کل جواب
 حالیا چون رسول سن ناچار
 بوزه اول جمع هفتین اوله
 مجلس جمع خاص و جام شراب
 خون کدورت کید پوصفا کله
 چکدی طرفه طرفه مانده
 هر چه اندیشه در کمان آورد
 گاه پالوده کله که حلوا
 بسکه جوق کودوی بکیا طعام
 قالدنی قبا تنگ اول جوشی
 دیدی آنک باده دن کجیم
 بن سنک پر کیم نه چاکر کیم
 چو قدر باده تنک فساد و شر
 بوزه چون تنک اوله خدمتکا
 اولیکو بک و سایر احباب
 مسجد کم سپهر جام خرام
 در و سان زین اولوب آخر

بسم الله الرحمن الرحيم
 اول روز سندن از شب اگر راه
 خیزد از سندن از شب اگر راه
 خیزد از سندن از شب اگر راه
 خیزد از سندن از شب اگر راه

دیک بن هم رسول گوذرورم
 قیل طاعت رعایتیم کورسون
 مفرحی رسول گوذرورم باوه مانینه
 ای مفرح سنکا در امید
 سنده حسن خلق لطف اول
 سنده عرفان جواهر جو قدر
 غرضم تکلمه سن ایو شتاب
 وارنیدن بر نصیحت قیل
 پیغام دیریک نیک باده
 سولای بی جای بده کرد
 بنزدیک بر کیم اول بیل و نهنا
 بوجاننده بود در سنکا تاثیر
 سن اول رسکال خداب
 کرد آل ایو نی بخر
 ای با اهل تحت و حیا
 ای با هو شمند سزانه
 باعث فتنه و شرارت سن
 انا اخر ایستینه اوتی

بسم الله الرحمن الرحيم
 اول روز سندن از شب اگر راه
 خیزد از سندن از شب اگر راه
 خیزد از سندن از شب اگر راه
 خیزد از سندن از شب اگر راه

بسم الله الرحمن الرحيم
 اول روز سندن از شب اگر راه
 خیزد از سندن از شب اگر راه
 خیزد از سندن از شب اگر راه
 خیزد از سندن از شب اگر راه

فرض اول بود در نسکا خفا قلیغ
 سیاهان سن بوی کج است کل جواب
 حالیا چون رسول سن ناچار
 بوزه اول جمع هفتین اوله
 مجلس جمع خاص و جام شراب
 خون کدورت کید پوصفا کله
 چکدی طرفه طرفه مانده
 هر چه اندیشه در کمان آورد
 گاه پالوده کله که حلوا
 بسکه جوق کودوی بکیا طعام
 قالدنی قبا تنگ اول جوشی
 دیدی آنک باده دن کجیم
 بن سنک پر کیم نه چاکر کیم
 چو قدر باده تنک فساد و شر
 بوزه چون تنک اوله خدمتکا
 اولیکو بک و سایر احباب
 مسجد کم سپهر جام خرام
 در و سان زین اولوب آخر

بسم الله الرحمن الرحيم
 اول روز سندن از شب اگر راه
 خیزد از سندن از شب اگر راه
 خیزد از سندن از شب اگر راه
 خیزد از سندن از شب اگر راه

کلمه با ده کیم کوره بایش
 چکشم قدرت و حرارت نهار
 عالی پر خیال در دیدار
 قطب عالم بو کون بنم مشهور
 ترک فایده صاف نمه است ساز
 بیلم فایده قلمش کتوب

عالم و عارف و عصف الذیل
 آخر عمر اولد کتب اشیر
 اولد کتب بیره علقی محتاج
 ایلدی میل سے هر وقت ایلد
 ذوق می حاصلد چون در غنچه شور
 فکرمش خست ایله خیانته میل
 صفا کله تر کینه بر ضدن عیب
 دیدیلر با ده در بو در ده علاج
 ایلدی پر هر چه می کدره ایله
 آرزو قیلد مطرب و طنبور



بصره در پسر مدروشل
 آنه صالشدی نشاه اسرار
 قیلدی ممنوع صغیر آنه
 پر کون اول نامرا دختنه حکیر
 دیدی ای هر کماله راهبر م
 نه سبید کنگاه کار اولو بکم
 پر صالح مریده دیدد جواب
 دیر لر اسرار امین اولو بکم
 صالوبن قصر آسمانه کسند
 کوک در متصل سنک نیک
 نه کمال ایز اولد غمک پیلد م

مینو مطربه چکوب آوا ز
 پر شو قیلد مایل اولد آنکا
 ایسی ای هر وقت سیم اندام
 بنی وصلید شادمان ایت کمر
 دیدی بندن مراد حاصل
 اولد صنایع جمیع طاعانی

کلمه با ده کیم کوره بایش
 چکشم قدرت و حرارت نهار
 عالی پر خیال در دیدار
 قطب عالم بو کون بنم مشهور
 ترک فایده صاف نمه است ساز
 بیلم فایده قلمش کتوب

کلمه با ده کیم کوره بایش
 چکشم قدرت و حرارت نهار
 عالی پر خیال در دیدار
 قطب عالم بو کون بنم مشهور
 ترک فایده صاف نمه است ساز
 بیلم فایده قلمش کتوب

کلمه با ده کیم کوره بایش
 چکشم قدرت و حرارت نهار
 عالی پر خیال در دیدار
 قطب عالم بو کون بنم مشهور
 ترک فایده صاف نمه است ساز
 بیلم فایده قلمش کتوب

کلمه با ده کیم کوره بایش
 چکشم قدرت و حرارت نهار
 عالی پر خیال در دیدار
 قطب عالم بو کون بنم مشهور
 ترک فایده صاف نمه است ساز
 بیلم فایده قلمش کتوب

بصره در پسر مدروشل
 آنه صالشدی نشاه اسرار
 قیلدی ممنوع صغیر آنه
 پر کون اول نامرا دختنه حکیر
 دیدی ای هر کماله راهبر م
 نه سبید کنگاه کار اولو بکم
 پر صالح مریده دیدد جواب
 دیر لر اسرار امین اولو بکم
 صالوبن قصر آسمانه کسند
 کوک در متصل سنک نیک
 نه کمال ایز اولد غمک پیلد م

کلمه با ده کیم کوره بایش
 چکشم قدرت و حرارت نهار
 عالی پر خیال در دیدار
 قطب عالم بو کون بنم مشهور
 ترک فایده صاف نمه است ساز
 بیلم فایده قلمش کتوب

نیک باده ای که در اول سال
نیک باده ای که در اول سال
نیک باده ای که در اول سال
نیک باده ای که در اول سال
نیک باده ای که در اول سال
نیک باده ای که در اول سال
نیک باده ای که در اول سال
نیک باده ای که در اول سال
نیک باده ای که در اول سال
نیک باده ای که در اول سال

اول اسرار کبریا میدانه
کیردی میدانه پهلوانزکت
اوردی خائیده پهلوانغلاف
نقل کورده که اول ایکی بپاک
سپله کیم آنزله اولسه جلال
نیک باشینه خرنوب هر دم
که کرد فتح اوله طریقه جنک

توضیح است
اوردهم باوید
داریک پر بر آدی مویر
اسم شرانیک آقا و دین
شادن قلده صبح ایچون ای
اولکد و غنچه و بند قاید منند
نقل چنجه آسنکله قیلده جنک
ایک غزم مصاف نیک مویر
عوضه کرم قیلده کما ب

کلمه باده نیک
اولور اول بیکار المدا ایر
اورینی چکدی اور تیه غیرت
دیرد غیره جنک ایچون جنت

نیک باده ای که در اول سال
نیک باده ای که در اول سال
نیک باده ای که در اول سال
نیک باده ای که در اول سال
نیک باده ای که در اول سال
نیک باده ای که در اول سال
نیک باده ای که در اول سال
نیک باده ای که در اول سال
نیک باده ای که در اول سال
نیک باده ای که در اول سال



ابتدا چونکه اولکد جنک وصل
حدت نیک و دن آید زون
کورده می دولت ستم خلل
نند ایدوب ایله خدای کواه
کیمی کم دوت ایله آزارا و
ناپی سایل اجابت مؤول
چنجه ناکه کیندن اول لشکر
بوزه و نیک برش ایر اولکد
باده خاطر نیتیه صفا
قلدی ازاد دورت او نیتیه
هر برن قلده برایشه مامور
عاقبت نیک ایدوب امانت قرار
شده کزدوکی خورده خورده کزد
اوزله مطلق آشکار اتیز

توبه ای کرد کار عذر ندر
نطق ویر نیک که وصف و آید
ندر اوضا و شقه قلوب محمد آ



نیک باده ای که در اول سال
نیک باده ای که در اول سال
نیک باده ای که در اول سال
نیک باده ای که در اول سال
نیک باده ای که در اول سال
نیک باده ای که در اول سال
نیک باده ای که در اول سال
نیک باده ای که در اول سال
نیک باده ای که در اول سال
نیک باده ای که در اول سال

سوز لر مدن کیم ستم تقیر
شرح کیفیت خفا نیک ایدم
نیک و صفنده ایلم کویا

در وقت بیداری در خواب
 در وقت بیداری در خواب
 در وقت بیداری در خواب



سرا خواب غفلت چه پرده است نکندم با ناک حکت نظر نزدیم به از میسکه نزل با دوشش نالدم از جور دو خردمند چه پسندیده است که در شتر اندوبت کوه خورد اخیالات بهبود است تغییر آن هست توام الم بدار آفتا مغان آرد مطیعت دور آبدور قدح نه بر دل از جور دیر نبرد زیر کواکب مشنوع کام طرب کن چو نور شمسیت فد چو کشته آید چنان می سوش کز بهرم فیت نسبت از	لوی و است بر او استم مجموده صنع کردم کدر چو پرمغان شکر کاس که برین چرا میکند دور جور نکارم چمن گشت مشک شکر ز غفلت بر دور تحت خلاف فضا هر خیال که بست اگر رستی از عقل رستی ز عم مد او آن علت از با ده ز دور قدح جو دایم فرج چمن خرد کل من ازین مفتیخ جو غری جام ازین مفتیخ زین قرح منقذت روز که کشته دیگر آید سوش بگویش که خبر در
---	--

بسم الله الرحمن الرحيم
 در وقت بیداری در خواب
 در وقت بیداری در خواب

در وقت بیداری در خواب
 در وقت بیداری در خواب
 در وقت بیداری در خواب

از آن جام دل شایسته است برویم در معرفت باز شد غفاک الهی سایه نوش ز می قفل کشادیم از زبان کنون غافل ازین مشو بسع التی که تا هفت جام	فرج بر فرج ذوق زدود یافت دل غایبم سخن روز شد گر دی نظر من در دستش که ظاهر بر تور از نفس لبالب مدار و پاپی به پای به کاسه پر کن جام
---	---

کیفیت جام اول

پاشان آب اشرا ج بن ده ده پیش ازین انتظار بیاش آن اش آبوش به تار برویم توفیق او پاش آن راح رحمت تو بن ده ز من ساز غافل را چو یک جام داد من خند را بشر شاه جام اول دو بد بردی تو خواهم ردی کرد یا شی بود در سر از ذوق غنا با دگفتم ای اهدم اهل در	کرد چه در دیاب علاج که دارم سبب در سر از خمار که هست آرد من حدوش کشاید در کج صد آرزو که هست از همه کار مشکل کش بنم کار مگذار مشکل را کشادی زبان فرود بست زبان از زبان تکلم رسید کنون بشنوا من خود سخن باز مناق بهم خست ساز سل
---	--

در وقت بیداری در خواب
 در وقت بیداری در خواب
 در وقت بیداری در خواب

در وقت بیداری در خواب
 در وقت بیداری در خواب
 در وقت بیداری در خواب

کدام روز در ماه رمضان که در آن روز
 که در آن روز در ماه رمضان که در آن روز
 که در آن روز در ماه رمضان که در آن روز
 که در آن روز در ماه رمضان که در آن روز

کس از انقلاب حوادث است اگر می ستاند و کر می بد چو دام همه بشود مسترد بر آنم که هنگام عرض نیاز سرود که در هر محل می کشم و کرد نماید خلاف قیاس من از آن تن خلک و آب هوا زین داده عیش هر یک بود نوت علائق چراغ خرم نقعی بین اقصای زمان چو شام اول باش بوز بکار فضول میفکن که خوشارند پدیدار سوادت ز غوغای داد و ستد وارده	فلک هر چه باشد بر کس کسبت و گرمی ستاند و کر می بد در ایام رحمت داد و ستد دهند آنچه از من ستاند شکر آن در این عمل می کشم از آن نیز چند اندرم هر اس کز قلم دو سر روز شود نما بمان ماند در من که در چهل بود چه آورده بود که ما خود بر م بر نی باد و در آنش نشان وزان پس چو شمع ز آبر فرد قراری کرد برده بار زده که دهن ره می کند هر چه نه چیز ستاند نه چیزی دهد
---	---

کیفیت جام دوم
 که طوفان عمر است و گسی لوح
 پاست آن راحت آوار روح
 پس ده که از غم بخاتم دهد
 با ساق آن مظهر استم داد
 که خضر خود راست آجیات

ز دیوان کلمت مستحق
 که بخواند از تو محقق
 که از غم غم تو جان دهد
 که از غم غم تو جان دهد
 که از غم غم تو جان دهد

بسیار از این جام که در آن روز
 که در آن روز در ماه رمضان که در آن روز
 که در آن روز در ماه رمضان که در آن روز
 که در آن روز در ماه رمضان که در آن روز

که در آن روز در ماه رمضان که در آن روز
 که در آن روز در ماه رمضان که در آن روز
 که در آن روز در ماه رمضان که در آن روز
 که در آن روز در ماه رمضان که در آن روز

که چون شد زیندو چه شد سواران میدان در آن جای تنگ بیان چنان فقه با زراع بگفتا که در بارگاه کمال همه ساکن تحت آسایش اند نه بر مالک جنای کشند بریده دل از هر هو او جوس تو بگذار این کاخ فرود را زند اخذ زنده در این صفا بویت رهم بر آن داده اند که از من فری شور هر زمان زنده آره بر شاخ بار آور با تش دل سنگ کجا خفتند سر به زلفه جدا شد رتن سه نوع شریف دره خورشید که ترکیب من جن تمام نیست کنون من هم از دست هر او که شاید سو من تو حاصل شوخا	چرا رفت جم زار کف جام می کنون صلح دارند یا با خنک هنوز اجتماع است یا نقطه بنیغیر شخاص و تبدیل حال نیزه آلا و آلاش اند نه توش فوت و فغای کشند همین انتظار تو دار بد بس بنای خیالات پهلو ده را برون آور این جبر از آ برای بختم فرستاده اند مقید بانه بملک جهان بریدند از بهر من چنبره جدا جلی چه زیورم ساختند که شد پوستی حاصل از برن غم آره واقش و تیغ دید دم از فیض هستی زود نام طبا که بر دیو خورم زور و دی از غم دهر فاعل شوخا
--	---

کیفیت جام سوم
 که در آن روز در ماه رمضان که در آن روز
 که در آن روز در ماه رمضان که در آن روز
 که در آن روز در ماه رمضان که در آن روز
 که در آن روز در ماه رمضان که در آن روز

که در آن روز در ماه رمضان که در آن روز
 که در آن روز در ماه رمضان که در آن روز
 که در آن روز در ماه رمضان که در آن روز
 که در آن روز در ماه رمضان که در آن روز

که در روز با طهارت صد مرتبه
 بقانون کل صد مرتبه
 که از پاره رانیت بیاید
 همان که از پاره رانیت بیاید
 که قابلیت زان را در روز
 عود از این مقام

روزم دست بردن اول سزاوار شرف من شدم معنی ز قانون تو پیدا کردم که تیرک سیم و کج پیچ خوش آنکه در طبع است	رضا جو دلشادم متصل شو خود غما شود دوستم که سبب اگر دره زین اسیر تو با سیم را با سوزگار نشد هر خون قبح جلوه کرد	کسبیت حاتم که بار ابدت صد شوق بیست آن شاه بر کمال درین عهد کمالی کنم بمن ده که بخند صفای تمام بنفتم قبح پنجر کن مرا ششم مطهره نمیشین به کفتم ای مهم دلپذیر ادا کردی سار برت و بد کفتم از فضل اخصیت بر دست غمنا دانت پندارشی کانت است که تو ای سبک بقر کرد
برین شرح کلام حاتم برده که در قبح کلام کنم که در آن است بر ششم به بین مشتم کرم ترا کم ششم شرح حاتم در روزم حاتم به دوستی سار تخته حرم سار چند کفتم فیض روح شوق در حرم سار بر قیامت نهاد که سبک بود او را برین	به پیش ازین شرح کلام که کامل از وی شود حال با سیم آن صلوات دل از اندیشه شک و تمام که در آن است بر حجاب مناظره با مطهر سار را کز سار کز که با قوت قبح حرکت که در آن است غنیمت شوق در حرم سار بر قیامت نهاد که سبک بود او را برین	کسبیت حاتم که بار ابدت صد شوق بیست آن شاه بر کمال درین عهد کمالی کنم بمن ده که بخند صفای تمام بنفتم قبح پنجر کن مرا ششم مطهره نمیشین به کفتم ای مهم دلپذیر ادا کردی سار برت و بد کفتم از فضل اخصیت بر دست غمنا دانت پندارشی کانت است که تو ای سبک بقر کرد

که در روز با طهارت صد مرتبه
 بقانون کل صد مرتبه
 که از پاره رانیت بیاید
 همان که از پاره رانیت بیاید
 که قابلیت زان را در روز
 عود از این مقام

که در روز با طهارت صد مرتبه
 بقانون کل صد مرتبه
 که از پاره رانیت بیاید
 همان که از پاره رانیت بیاید
 که قابلیت زان را در روز
 عود از این مقام

این در جهان بود دنیا و عقبه او
 و پاره رانیت و عود از این مقام
 که در روز با طهارت صد مرتبه
 بقانون کل صد مرتبه
 که از پاره رانیت بیاید
 همان که از پاره رانیت بیاید
 که قابلیت زان را در روز
 عود از این مقام

هو الله تعالی
 این چند ورق از حلالا خباب ساله است
 اقامه ابوالقاسم مشهور به مجنون شامخا

بسم الله الرحمن الرحیم

فتح چشمه هر کله که جگر شود از نطق و بیان کام و زبان اسم خدا
 عظیم است که از لطف و کرم داده سیر کوشه عقل و انزوت او
 در بار و دود و کوشش و در بصر عارض مانند فرود و دود و کوه که سر در نظر او
 بر و دوش با کوشش و لب نوشن خط غیر بجایان و دود صف که در کان دمان
 پسته خندان ز لب لعل خندان رسوخ شده منظوم چنان که هر دندان که یک پیش
 خود مند بود بر هزاران در و در حاتم که درین دنیا و قد و قامت رعنا و
 حم طره کی بود که زلف مغیره که فروخت بزیک از شب یلدا و زنی خالق کمانا که
 از آنست مویده ابره شیا جمع همه لؤلؤ لالیاقوت و حقیق یمن و لعل و حاتم
 چه در د و بیابان چه در بحر عیان که هر خشان همه لؤلؤ شود کسی که که تا
 بجهت حکمت اسرار خدا را لامکانیت که موجود شد از هر دو این کینند
 دوار و نه افلاک مده و هر را پوز و روح و قمر و شمس که باشد کسب تند و کسب
 کند و کسب کرم و کسب سرد و کسب روز و کسب نیت کسب شب و پنهان خالق پیمیل و

که در روز با طهارت صد مرتبه
 بقانون کل صد مرتبه
 که از پاره رانیت بیاید
 همان که از پاره رانیت بیاید
 که قابلیت زان را در روز
 عود از این مقام

که در روز با طهارت صد مرتبه
 بقانون کل صد مرتبه
 که از پاره رانیت بیاید
 همان که از پاره رانیت بیاید
 که قابلیت زان را در روز
 عود از این مقام

که در روز با طهارت صد مرتبه
 بقانون کل صد مرتبه
 که از پاره رانیت بیاید
 همان که از پاره رانیت بیاید
 که قابلیت زان را در روز
 عود از این مقام

کرم سنجان غلامی یار
 خفا کار دل زار
 زلفش در آن کاه بو جاره
 قارنمان از آن کاه
 بلبل فارسی کون
 عطره با بوریا
 کرم سنجان غلامی یار
 خفا کار دل زار
 زلفش در آن کاه بو جاره
 قارنمان از آن کاه
 بلبل فارسی کون
 عطره با بوریا

کردی باد صبا بر خند اعرضه مار ابرو در آن دلبر کس
 خفا کار دل از آن که با جور خزان دیده همین
 رخوف و خضر و سنا دم که در یک نیکه آنچه پیدا بر جم آمده
 یکم خوار دل عمده و شمدیده مار اجد اطهار کلمات
 نباشد سخن لایق و مغرب بگرفت و ما حذف ارشاد م
 از همه عظم حساب با همه اکرم سر و پایش ورق و قرمش
 نقش مینما منظر و منظور بود بجهان مسج و جود
 ز عرش فرسودش در دوش خراب و ما جانت روح و قلم
 در خورشید شب روزه سال چه صیف چشما و چه خریف
 حرمت نوش از سایه بدیده از آن مهر نوبت با هم
 قیامت کجاست نقش احمد محمود و ابوالقاسم خیر الشیر
 سوز که بود حیدر و صفدر احمد مرسل اعلا و الاله
 خدم در که او فخر و سلیمان ابو المعین و مقفد و ابو ذر
 چنان خطا و ختن و میند و بخار بنگا که کند وصف
 قیوم یو خند بشیر بوجهمان اوزره پر حرار اوله
 بوزن کت بو شرف بولطافت بو و جات بو لاحت
 با تکر که او زن تکله لکل صحر ایلد بو خند و قدر
 شمشاد غمزه صنوبر کانه زلفون کی کسلسن اوزنیک
 کیم کله او خشندی خطا ایتد

کرم سنجان غلامی یار
 خفا کار دل زار
 زلفش در آن کاه بو جاره
 قارنمان از آن کاه
 بلبل فارسی کون
 عطره با بوریا
 کرم سنجان غلامی یار
 خفا کار دل زار
 زلفش در آن کاه بو جاره
 قارنمان از آن کاه
 بلبل فارسی کون
 عطره با بوریا

وله ایضا جار مار ه
 کیت دو لاکلن خام سن
 خفا کار دل زار
 زلفش در آن کاه بو جاره
 قارنمان از آن کاه
 بلبل فارسی کون
 عطره با بوریا

اینک عیدین خان چو با بستر
 خفا کار دل زار
 زلفش در آن کاه بو جاره
 قارنمان از آن کاه
 بلبل فارسی کون
 عطره با بوریا

<p> یوح یا لال دیدم هرزه بو یلدم حقه عارفه و اصل انیک زلفی غمگین جاناز نین ماه بجزین شاه کلر جان لاله یک نور ال یا ناق اول همغان اوله مرد ماه ایلمن لطفه دلکش لفظه جان فزا حقا آشنا خقدن جدا تلم زیل زد بے مثل تو یکن قدم دیده لاجرم بو چکونه دن واقف اولمده از دانشکن او لکلن جوش بورده دور مرچوق کج بوور منع قیلین چو حده ز اهرس او عبت یرده خلق اولونوب جد وجد قیل عارف اول کونم جوم بو بجره بر تاپ بو کوهرس راه پر خطر خبت داش کون </p>	<p> و اچین دیدم دو خود سو یلدم پرود و اخلری کلش کر کر غنچیک دنا فاشی جانتان نترن کبے سیمبر کر ک نازه کل کبے تر بو خاق اول همغان اوله نوز و نار ایلمن کج سینه سی پر کر کر ک ایش اوله نطفه ما سوا اول سیخ تک بے پدر کر ک نقش تنیده کور تر و حدت پر خون حق مردار کر ک ایتد عالمه تر عشق فاش بو مقوله سوز مختصر کر ک عذدی دار اولون عاشق اولک باغبانه پر گل حکر کر ک علم عشقن اوله ب نصیب عاشقم دین ترک سر کر ک زلف یاز تک شب سبایکون </p>
--	---

کرم سنجان غلامی یار
 خفا کار دل زار
 زلفش در آن کاه بو جاره
 قارنمان از آن کاه
 بلبل فارسی کون
 عطره با بوریا

اولدم که سناشدی کوزم اولدم
 اولدم که سناشدی کوزم اولدم
 اولدم که سناشدی کوزم اولدم
 اولدم که سناشدی کوزم اولدم

طبل فضا دو که نیم اولدم آخر
 بو طبل خون
 کل پر نظرات عالمه اف قائم
 باندم نیم آه
 معشوق قیلا جور و جفا
 عا در از لدن
 اظهار ایلم در دم جمله
 دم که اولدم
 دور شو فاسد کت رک وجود
 ای عاشق شتاق
 عشق اینمون احوال نه
 پیکانه نیلون
 صبر کسیدر کورم منجی دار
 چون طالع قارون
 تیغ اید جیک سلک با شکر خون
 کوموسی و مارون
 شاه که اگر برده اولدم عا
 من ثانی مجنون

اولدم که سناشدی کوزم اولدم
 اولدم که سناشدی کوزم اولدم
 اولدم که سناشدی کوزم اولدم
 اولدم که سناشدی کوزم اولدم
 اولدم که سناشدی کوزم اولدم
 اولدم که سناشدی کوزم اولدم
 اولدم که سناشدی کوزم اولدم
 اولدم که سناشدی کوزم اولدم

اولدم که سناشدی کوزم اولدم
 اولدم که سناشدی کوزم اولدم
 اولدم که سناشدی کوزم اولدم
 اولدم که سناشدی کوزم اولدم

بسم ادرکت ایلمش حمد و یوکور
 ای زاهد کلا
 و کرا یکی دیناره سنک صوم
 صا لاله شند
 کیفیت منخانه مسجد کیم امان
 کل اولم زلف
 همت اید آج سنیه است نظریه کویا
 ای پر خرابات
 بوعمره خوشنواره ده دم اور سامان
 اول سالک است اوله
 ای قاضی شمشاد دو بو سرد خور
 اینوخ شکر سنل
 کور جک سنی بی ایور کل کاغ
 ال ای دن دنم
 اولدم که سنک مر خاک ایچ
 عشق اولدم بویلا
 سنک تیغ خضرنی ترغانه
 اولدم ثابت
 سر کرده آیا کور و کویا غله سنجی
 لشکر پاره رونق
 حفظن اویا آج کور اول ره
 ملتذ ذرق
 ال داند سنی جیفه دنیا نرق
 دور بکشتن کاجون بق
 بوسیل جابیح منی توید موزق
 اتب صح نغفن
 کویا سنک کشف اول سوپ ای ایا
 سن سنلک ایچ
 آیا کور حسن وار بو جها ایچره
 بر کل سنک انبز
 کور در در کور مینس دویک
 کونکلم سنی استر
 اول بن ایلم جانیدن اقره جمر
 نبدن صور اولم
 باقمه ایدن تارکات چیمبر
 جبریل مصور

اولدم که سناشدی کوزم اولدم
 اولدم که سناشدی کوزم اولدم
 اولدم که سناشدی کوزم اولدم
 اولدم که سناشدی کوزم اولدم

اولدم که سناشدی کوزم اولدم
 اولدم که سناشدی کوزم اولدم
 اولدم که سناشدی کوزم اولدم
 اولدم که سناشدی کوزم اولدم

Handwritten text in the top margin of the right page, including the name 'محمد بن...' and other illegible script.

Main body of handwritten text on the right page, organized into a grid with approximately 10 columns and 10 rows of text.

Handwritten text in the bottom margin of the right page, including the name 'محمد بن...' and other illegible script.

Handwritten text in the top margin of the left page, including the name 'محمد بن...' and other illegible script.

Main body of handwritten text on the left page, organized into a grid with approximately 10 columns and 10 rows of text.

Handwritten text in the bottom margin of the left page, including the name 'محمد بن...' and other illegible script.

درد زخمی که در کتب آمده است
درد زخمی که در کتب آمده است
درد زخمی که در کتب آمده است
درد زخمی که در کتب آمده است
درد زخمی که در کتب آمده است

صورت برین دو العفار اید
صورت برین دو العفار اید
صورت برین دو العفار اید
صورت برین دو العفار اید
صورت برین دو العفار اید

الضامن

دوشه با نکه که دوشه خرم سیمان	اولویا رب بر دامن جان اله
جام عشق دیره که خرد و جوان اله	چالارم دوشه کلنج پید برین
دوشه که لعل لب یوسف کفالی اله	ایدم دایره صفا کردن لبریز
دوشه بنجم کله پر ساخت میدان اله	توسن طبع صبا پر دو بوخه چابانه
عقد قیدم که دوشه ره زده اله	قرشم آتیه المین ته دیل کسکان
جاده قبل در دوشه ویر تر که درین	ساقه دور و برین کاپر جرمه او قانو
کله که قائمه کند کردان اله	سکه کدم چه پزیرم خورم چه خرد
پیدا فاله کلوب پر گوشه زندان اله	ای زنجاری خوج ایتر جانانه
ویر مران نده دایره دستک	کنج اخفاده اگر خفت استقام
کله که دیده تر لجه عثمان اله	حق پیورسم ایدم موج فاعقا
ایکدا دوشه بولید کل جمله نیم قان	چکرم خوج الماس اورو او قان
دوشه که بابک شاه حوران اله	کیدم داده الید سوا ای شکان
ماری پیلون که کلوب کفرد اله	کوردم عشق سنی کور سنی ح
خیم کور که دوشه کوب کفرد اله	دم کلوب گوشه ده حاشون او قان
کلوب خیره موسی عمران اله	رود و بند خیم عرق الیم ف

درد زخمی که در کتب آمده است
درد زخمی که در کتب آمده است
درد زخمی که در کتب آمده است
درد زخمی که در کتب آمده است
درد زخمی که در کتب آمده است

درد زخمی که در کتب آمده است
درد زخمی که در کتب آمده است
درد زخمی که در کتب آمده است
درد زخمی که در کتب آمده است
درد زخمی که در کتب آمده است

جان مرد چشم جادوت	نظر سوی عاشقان اید
زمن آتش سخن جام	باقربان شود که در
چه طپید در درون سینه دلم	ناکند سوی کلشنست پروان
که شدی رزمن بکیتی فاش	سپیل اشکار نمیشدی غماز
از منم سبیر ریشا ز ا	در ورکن تارخت بیستم بار
چه شود ابرشی رشو کرم	این جسته دل شوی همراز
ساقی مده است محروم	از تراب در باب و چنگ و ساز
تا کشم بار عشق اسرمت	لطف کن ساقی من ده باغ
که چه پایان راه پیدانیت	چشمت بیار قدک و تان
باشت تنها نور چشم مجنح	عشق زانیت حاجت انبان
بچو فرماد شود در دوا دس	باغم عشق او بیوزوب ز
از سر انجام کار هیچ پرس	کن اندیشه از شیب و فراز
رود او بپوشه کن درین مجلس	برد این راهرا بعد از عوار
نارسی بر و صلا بفر خویش	خاطر از عشق غمرا وید از
این پنج است در خودش و نوا	سکس یا که در نغمه حافظ نشاز
چند گویم که کل رود دار او جود	یا که در سبیل زلف هلیا تو جود
بیا بی نظره جمله اعضا تو خوش	اینه شکل و مطبوع همه جاو
کیست مانند تو امر در سخن صبح	لعل جیش توشه مبطل اعجاز

درد زخمی که در کتب آمده است
درد زخمی که در کتب آمده است
درد زخمی که در کتب آمده است
درد زخمی که در کتب آمده است
درد زخمی که در کتب آمده است

کتابخانه خاندان قاجاریه
تاسیس شده در سال ۱۲۸۵
محل نگهداری اسناد و کتابخانه
موزه و نگارخانه
آدرس: تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۵۰

۱	درمان غلظت شکم و آه	۲	سیر دل ریشم فک کرم
۳	منت در سوس بر بجانم کرم	۴	که من این خانه بود تو درین کرم
۵	لاحرم تا که خود بکرم تا کرم	۶	قائم از علم بجزت شوم و طعم
۷	یاد از تمام حس و صفاتم داد	۸	در شرد و مصلحت نظر جز آن
۹	یاد کرد و عجب است و الای	۱۰	توبه کردم که بوشم اساقه الون
۱۱	صدقه سلام بر رسول و علی	۱۲	مسکرم لکه چو گوش نهادان دم
۱۳	آن شب قدر که این تاره برام داد	۱۴	حکم تقیر کردید تدبیر در دست
۱۵	باز از بر دلم درد که منخیزد	۱۶	از سر صق بخوان فاطمه صلوات
۱۷	فراهم امین بچجب جوهر جان	۱۸	سخم ایستد درین مریخ ما بود در
۱۹	اگر صریب گراست رخ نامم قاتل	۲۰	نقش سحر و تنی بدین آیت
۲۱	مرحاطع فرخنده روی پاک نیا	۲۲	سخن سلطان از لفت یکن آن کردم
۲۳	تاج عونت لیرم سخت ام دور	۲۴	شکر لکه دلم دوست تو درین دست
۲۵	که برین جور صبر تمام دادند	۲۶	چون ز لیا دم از آتش این گشت
۲۷	مهر رساروا شوخ فیا دوا	۲۸	اگر صریب گراست رخ نامم قاتل
۲۹	حمد کردم که در دم زخم از خط	۳۰	کام خود باقم از لطف شاه عت
۳۱	که در آنجا خوار صلواتم دادند	۳۲	من کجا خوش بخت نیستم این
۳۳	یکصد شکر که در صفت تو این آد	۳۴	سالها که صبر دیوان کردم
۳۵	تو خدای دولت سیدار	۳۶	ای بیای بعد از او صبر حافظ
۳۷	من اگر کام رود اشکم خوشدم	۳۸	نیت ممکن تو با بعد صبر حافظ
۳۹		۳۹	هر چه کردم همه از دولت تو ان کردم
۴۰		۴۰	

کتابخانه خاندان قاجاریه

کتابخانه خاندان قاجاریه
تاسیس شده در سال ۱۲۸۵
محل نگهداری اسناد و کتابخانه
موزه و نگارخانه
آدرس: تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۵۰

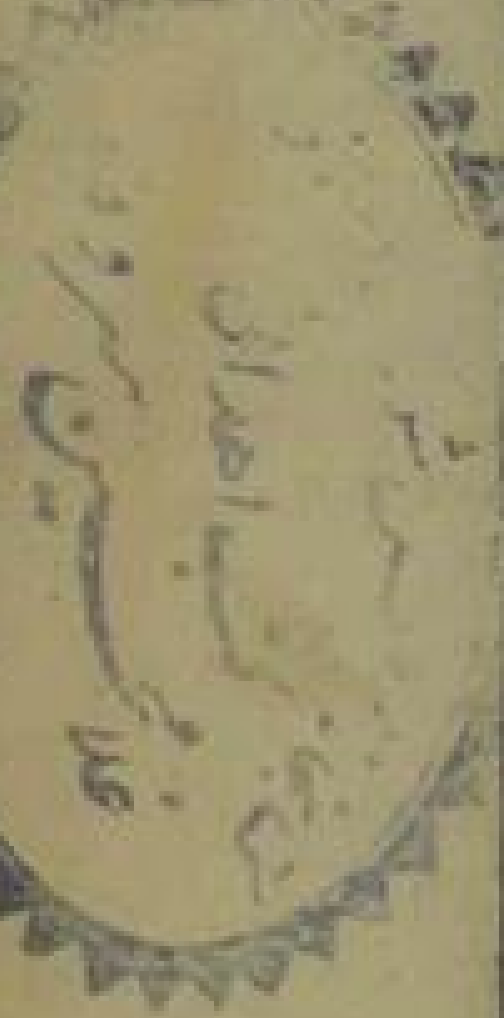
کتابخانه خاندان قاجاریه
تاسیس شده در سال ۱۲۸۵
محل نگهداری اسناد و کتابخانه
موزه و نگارخانه
آدرس: تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۵۰

کتابخانه خاندان قاجاریه
تاسیس شده در سال ۱۲۸۵
محل نگهداری اسناد و کتابخانه
موزه و نگارخانه
آدرس: تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۵۰

۱	درمان غلظت شکم و آه	۲	سیر دل ریشم فک کرم
۳	منت در سوس بر بجانم کرم	۴	که من این خانه بود تو درین کرم
۵	لاحرم تا که خود بکرم تا کرم	۶	قائم از علم بجزت شوم و طعم
۷	یاد از تمام حس و صفاتم داد	۸	در شرد و مصلحت نظر جز آن
۹	یاد کرد و عجب است و الای	۱۰	توبه کردم که بوشم اساقه الون
۱۱	صدقه سلام بر رسول و علی	۱۲	مسکرم لکه چو گوش نهادان دم
۱۳	آن شب قدر که این تاره برام داد	۱۴	حکم تقیر کردید تدبیر در دست
۱۵	باز از بر دلم درد که منخیزد	۱۶	از سر صق بخوان فاطمه صلوات
۱۷	فراهم امین بچجب جوهر جان	۱۸	سخم ایستد درین مریخ ما بود در
۱۹	اگر صریب گراست رخ نامم قاتل	۲۰	نقش سحر و تنی بدین آیت
۲۱	مرحاطع فرخنده روی پاک نیا	۲۲	سخن سلطان از لفت یکن آن کردم
۲۳	تاج عونت لیرم سخت ام دور	۲۴	شکر لکه دلم دوست تو درین دست
۲۵	که برین جور صبر تمام دادند	۲۶	چون ز لیا دم از آتش این گشت
۲۷	مهر رساروا شوخ فیا دوا	۲۸	اگر صریب گراست رخ نامم قاتل
۲۹	حمد کردم که در دم زخم از خط	۳۰	کام خود باقم از لطف شاه عت
۳۱	که در آنجا خوار صلواتم دادند	۳۲	من کجا خوش بخت نیستم این
۳۳	یکصد شکر که در صفت تو این آد	۳۴	سالها که صبر دیوان کردم
۳۵	تو خدای دولت سیدار	۳۶	ای بیای بعد از او صبر حافظ
۳۷	من اگر کام رود اشکم خوشدم	۳۸	نیت ممکن تو با بعد صبر حافظ
۳۹		۳۹	هر چه کردم همه از دولت تو ان کردم
۴۰		۴۰	

کتابخانه خاندان قاجاریه
تاسیس شده در سال ۱۲۸۵
محل نگهداری اسناد و کتابخانه
موزه و نگارخانه
آدرس: تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۵۰

غلامحسین - سرود
خانه خصوصی



کتابخانه خاندان قاجاریه
تاسیس شده در سال ۱۲۸۵
محل نگهداری اسناد و کتابخانه
موزه و نگارخانه
آدرس: تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۵۰